۱۴۰۱/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۷۷۹

شماره پرونده: ۱۷۷۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌ای رأی بدوی بر محکومیت مالی فرد صادر شده و محکوم‌علیه به لحاظ عدم تمکن مالی همزمان با تجدید نظرخواهی، دعوای اعسار از پرداخت هزینه تجدید نظرخواهی را مطرح کرده است؛ اما دادخواست اعسار وی در مرحله بدوی و تجدید نظر با قرار رد مواجه و در نهایت دادخواست تجدید نظرخواهی وی نسبت به دادنامه اصلی به لحاظ عدم رفع نقص مردود شده است؛ در متن قرار رد نیز قید شده است که قرار رد تجدید نظرخواهی، قابلیت تجدید نظرخواهی ظرف موعد مقرر را دارد؛ محکوم‌علیه نیز از حق قانونی خود استفاده کرده و از این قرار تجدید نظرخواهی کرده است. با توجه به این‌که شعبه بدوی پیش از قطعیت رأی اجراییه صادر کرده است، آیا صدور اجراییه پیش از قطعیت رأی و قبل از صدور رأی از سوی دادگاه تجدید نظر امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که پس از صدور رأی دادگاه تجدید نظر و تأیید رأی بدوی مبنی بر رد دعوای اعسار تجدید نظرخواه از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر، دادگاه بدوی به سبب عدم رفع نقص و عدم پرداخت هزینه تجدید نظرخواهی، قرار رد دادخواست تجدید نظرخواهی را صادر کرده است؛ با توجه به ذیل تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر قابل اعتراض بودن این قرار و نیز لحاظ ماده یک قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مادامی که قرار اخیرالذکر قطعی نشده است، صدور اجراییه نسبت به رأی اصلی متضمن محکومیت تجدید نظرخواه امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۷۷۶

شماره پرونده: ۱۷۷۶-۱/۱۶۸-۱۴۰۰

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱) آیا چنانچه جلب محکوم علیه برابر تبصره ماده ۵۰۰ آ.د.ک صادر شده باشد، همزمان می‌توان به کفیل یاوثیقه گذار اخطار نمود تا محکوم علیه را برای اجرای رای تسلیم نماید یا اینکه این امر مستلزم وصول نتیجه جلب مبنی بر عدم دستگیری محکوم علیه می باشد ؟

۲) در صورتی که محکوم علیه خود وثیقه گذار باشد آیا رعایت مهلت سه روزه مندرج در ماده ۲۳۰ آیین دادرسی کیفری ،جهت ضبط وجه الوثاقه ضروری می باشد؟

پاسخ:

۱- با توجه به اصل کلی مقرر در ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز توجه به فلسفه جلب ابتدایی در تبصره ماده ۵۰۰ قانون یادشده که جلوگیری از فرار محکوم‌علیه است، و اخطار به کفیل و وثیقه‌گذار همزمان با صدور دستور جلب ممکن است موجبات فرار محکوم‌علیه را فراهم کند، بنابراین قبل از مشخص شدن نتیجه جلب، امکان اخطار به کفیل و وثیقه گذار وجود ندارد.

۲- مهلت یک ماهه در نظر گرفته شده در ماده ۲۳۰ قانون مذکور مربوط به کفیل یا شخص دیگری است که برای متهم، وثیقه سپرده و این مهلت ارتباطی به متهم ندارد و از حقوق وی تلقی نمی‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۷۷۵

شماره پرونده: ۱۷۷۵-۱/۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا در صورت صدور حکم برائت محکوم علیه از طریق واخواهی یا اعاده دادرسی دادستان اختیار یا تکلیفی نسبت به عدول از دستور ضبط وثیقه اخذ وجه الکفاله که قطعی شده است یا اعمال ماده ۲۳۶ آیین دادرسی کیفری دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- در صورت تخلف کفیل یا وثیقه‌گذار و در نتیجه صدور دستور ضبط وثیقه و اخذ وجه‌الکفاله از سوی دادستان در اجرای ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مختومه شدن بعدی پرونده کیفری موجب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

لغو دستور یادشده نمی‌شود. با این وجود فلسفه وضع ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ترغیب کفیل یا وثیقه‌گذار به معرفی متهم یا محکوم‌علیه پیش از اتمام عملیات اجرایی (مربوط به اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه) با برخورداری از امتیازی است که در این ماده پیش‌بینی شده است و با فرض صدور قرار موقوفی اجرای حکم، قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت قطعی مطابق ماده ۲۵۱ این قانون، پرونده مختومه شده و نیازی به معرفی متهم یا محکوم نیست و مراد و مقصود اصلی مقنن که مختومه شدن پرونده بوده است نیز حاصل شده است و لذا محرومیت کفیل یا وثیقه‌گذار که با مختومه شدن پرونده، معرفی متهم یا محکوم از سوی وی فاقد اثر است، از ارفاق قانونی مذکور در ماده ۲۳۶ قانون یادشده منطقی و منصفانه به نظر نمی‌رسد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۷۷۳

شماره پرونده: ۱۷۷۳-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه حکم به رفع تصرف عدوانی صادر شده باشد و از طرفی متصرف عدوانی بر روی مورد تصرف مبادرت به ساخت و ساز و ایجاد بنا نموده باشد:

۱- آیا در اجرای مقررات ماده ۱۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که اشعار می‌دارد اشجار و بنا در صورتی باقی می‌ماند که متصرف عدوانی مدعی مالکیت مورد حکم تصرف عدوانی باشد و در ظرف یک ماه از تاریخ اجرای حکم، در باب مالکیت به دادگاه صلاحیتدار دادخواست بدهد، جواز تخریب و قلع ابنیه و مستحدثات را دارد؟

۲- چنانچه تأسیسات زیرزمینی شامل برق، آب و گاز در زمین مورد تصرف وجود داشته باشد که در زمان انشاء رأی رفع تصرف تکلیف آن مشخص نشده باشد، آیا مورد مشمول رأی مجزا بوده یا دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند طی تصمیم قضایی دستور رفع مانع صادر کند؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حکم رفع تصرف عدوانی با قلع و قمع بنا تفاوت دارد، اجرای حکم رفع تصرف موجب قلع و قمع بنای موجود نخواهد بود؛ بلکه اجرای احکام محکوم‌علیه یا محکوم‌علیهم را از محل تصرف‌شده اخراج می‌کند و آن را تحویل محکوم‌له می‌دهد؛ مگر آن‌که رفع تصرف عدوانی با قلع و قمع بنا و مستحدثات و تأسیسات زیرزمینی نظیر آب، برق و گاز ملازمه داشته باشد. همچنین از حکم مقرر در ماده ۱۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین تلازمی مستفاد نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۷۶۶

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۹۸-۱۷۶۶

استعلام:

با توجه به لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارت وارده به املاک مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب، خواهشمند است در خصوص پرسش‌های زیر نظر مشورتی خود را اعلام فرمایید.

۱- آیا لایحه قانونی مذکور شامل دعوای حقوقی رفع تصرف عدوانی می‌شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، تکلیف دادگاه از لحاظ پرداخت قیمت و اصلاح اسناد مالکیت، در مواردی که دعوای حقوقی رفع تصرف عدوانی، از ناحیه غیر مالک؛ مثلاً امین یا مستاجر یا تصرف، مطرح می‌شود، چیست؟

۲- فرضی را که دو پلاک ثبتی مجاور هم هستند؛ اما مالک پلاک «الف» به جای ساخت و ساز در پلاک خود، به اشتباه اقدام به ساخت و ساز و اعیانی در پلاک «ب» می‌نماید و مالک پلاک «ب» دعوای خلع ید و قلع و قمع مستحدثات را مطرح می‌کند، آیا مشمول لایحه قانونی یادشده می‌شود؟

۳- آیا صرف «دیوارکشی» بدون این‌که ساختمان و اعیانی احداث شده باشد، مشمول عنوان «ابنیه و مستحدثات» مندرج در لایحه قانونی مذکور است؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که مفاد لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارت وارده به املاک مصوب ۲۷/۹/۱۳۵۸ شورای انقلاب در برابر قاعده تسلیط و اعمال حق مالکانه مالک امری استثنایی است و با عنایت به اصول بیست و دوم و چهل و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با لحاظ الفاظ و عبارت مندرج در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

لایحه قانونی مذکور از جمله ضرورت محاسبه قیمت ملک و اصلاح اسناد مالکیت طرفین در فرض شمول قانون نسبت به موضوع و صدور حکم خلع ید و قلع و قمع بنا در فرض عدم شمول قانون نسبت به مورد، به نظر می‌رسد لایحه قانونی یادشده شامل دعاوی مالکیت و رفع تجاوز و قلع ابنیه و مستحدثات در املاک مجاور با احراز دیگر شرایط قانونی است و منصرف از دعوای رفع تصرف عدوانی است.

۲- با توجه به استثنایی بودن مفاد لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب به شرح فوق‌الذکر و نظر به این‌که احداث بنا به طور کامل در پلاک ثبتی دیگر در اثر اشتباه یا لغزش حدود ثبتی، امری غیر از تجاوز جزیی به املاک مجاور است، موضوع مشمول مفاد لایحه قانونی یادشده به نظر نمی‌رسد.

۳- نظر به این‌که در هر حال «دیوارکشی» نوعی اقدام عمرانی و مشمول عنوان مستحدثات مندرج در لایحه قانونی صدرالذکر است، با حصول دیگر شرایط مندرج در این لایحه قانونی، «دیوارکشی» می‌تواند مصداق تجاوز به ملک مجاور تلقی شود و مشمول مفاد لایحه قانونی یادشده قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۷۶۱

شماره پرونده: ۱۷۶۱-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورت صدور چک در وجه شخص معین و خط خوردن عبارت (حواله‌کرد)، آیا این چک با ظهرنویسی قابل انتقال است؟ در صورت برگشت خوردن چک، آیا این شخص حق اقدام شکایت کیفری دارد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که خط‌زدن عبارت «به حواله‌کرد» در متن چک توسط صادرکننده و پذیرش آن از سوی شخصی که چک در وجه وی صادر شده است، به معنای تراضی ایشان بر عدم ظهرنویسی و انتقال چک به غیر است و از آن‌جا که دلیلی بر عدم اعتبار چنین توافقی وجود ندارد، علی‌الاصول معتبر است؛ در نتیجه ظهرنویسی آن، فاقد اثر نسبت به صادرکننده است و منتقل‌الیه موضوع ماده ۱۱ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۷۲) حق شکایت کیفری علیه صادرکننده ندارد. بدیهی است با توجه به امضای ظهرنویس چک به عنوان سند عادی علیه وی قابل استناد است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۷۵۱

شماره پرونده: ۱۷۵۱-۱۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رسیدگی به اتهام موضوع بند ۲ ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹) در صلاحیت مستقیم دادگاه است یا دادسرا می‌تواند ورود نماید؟

پاسخ:

چنانچه بزه «آزار جنسی» موضوع ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و از جمله بند دوم آن، با توجه به چگونگی رفتار متهم، از «مصادیق جرایم منافی عفت» موضوع تبصره الحاقی به ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب شود، به بزه مزبور مستقیماً در دادگاه کیفری رسیدگی می‌شود و موجب قانونی جهت مداخله مقامات دادسرا (تعقیب و تحقیق) یا ارسال پرونده از دادگاه به دادسرا نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۷۵۰

شماره پرونده: ۱۷۵۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در اجرای قسمت اخیر ماده ۲۷۸ از قانون آیین دادرسی کیفری، شاکی به وجود گواهی استناد می‌کند. حال دادسرا می‌بایست با وصف فاقد رسیدگی بودن اظهارات گواهان را اخذ سپس پرونده را به دادگاه برای اظهار نظر ارسال کند یا صرفا می تواند لایحه شاکی مبنی بر داشتن گواهی را اخذ و پرونده را به دادگاه بفرستد؟

پاسخ:

مستنبط از ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و قطعی شده و پس از آن دلیل جدیدی علیه متهم کشف شود، دادستان باید احراز کند: اولاً، آنچه که با نام «دلیل» کشف و ارائه شده است از اعتبار کافی و مؤثر به عنوان «دلیل» برخوردار است؛ ثانیاً، این دلیل در جریان تحقیقات مقدماتی دادسرا که به صدور قرار منع تعقیب منتهی شده است مورد رسیدگی قرار نگرفته است. با احراز این دو امر، برای یک بار دیگر با نظر دادستان تعقیب آغاز می‌شود و اگر قرار منع تعقیب در دادگاه قطعی شده باشد، به درخواست دادستان و تجویز دادگاه، متهم مجدداً تعقیب می‌شود. در این راستا ارزیابی دلیل یا ادله جدید و بررسی میزان تأثیر این ادله در انتساب اتهام به متهم با دادگاه صالح رسیدگی‌کننده است. بدیهی است صرف اعلام شاکی مبنی بر معرفی گواه، برای دادستان تکلیفی ایجاد نمی‌کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۷۴۷

شماره پرونده: ۱۷۴۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در راستای بهره‌مندی مناطق محروم استان از خدمات قضایی و به منظور ممانعت از تردد غیرضروری هم استانیهای محترم، چند ابلاغ تحت عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه‌های انقلاب اسلامی شهرستان جهت برخی از رؤسای دادگاه عمومی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بخش‌های تابعه دادگستری استان قزوین اصدار یافته است و همکاران محترم ضمن حفظ صمت قضایی اصل خود (به عنوان رئیس دادگاه عمومی بخش) به جرائم موضوع صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی (نظیر مواد مخدر) رسیدگی و اصدار حکم می نمایند.

برخی از همکاران محترم قضایی دارنده ابلاغ صدرالذکر با این استدلال که ابلاغ اخیر در چهارچوب جایگاه قضایی ایشان (رئیس دادگاه عمومی بخش) به ایشان اعطاء گردیده است رسیدگی به جرایم ابلاغ جدید خود را نیز مانند جرائم در صلاحیت دادگاه عمومی بخش (از ابتدا تا انتها) انجام داده و بدون صدور کیفرخواست اقدام به دادرسی و صدور حکم قضایی محکومیت یا برائت متهمان می نمایند.

این در حالی است که اولاً: صلاحیت دادگاه‌های عمومی بخش به شرح مصرح در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره های ذیل آن بوده و ثانیا: ابلاغ صادره جهت همکاران مذکور تحت عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه‌های انقلاب اسلامی شهرستان بوده و ارتباط موضوعی با ابلاغ قضایی اصلی ایشان ندارد و ثالثاً: نحوه رسیدگی دادگاه‌های کیفری (و از جمله دادگاه انقلاب اسلامی) در ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده و جزء قوانین آمره بوده و امکان تخطی یا تفسیر به رای از آن وجود ندارد.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته خواهشمند است نظریه مشورتی آن مرجع محترم از حیث صحت استدلال مراجع بدوی (دادگاه عمومی بخش) یا تجدیدنظر را امر به ابلاغ فرمایند؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به این‌که مطابق ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود، بنابراین تا زمانی‌که این دادگاه مطابق تشخیص رئیس قوه قضاییه در شهرستان‌های غیر مرکز استان تشکیل نشده باشد، صدور ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب برای قاضی یکی از حوزه‌های قضایی غیر مرکز استان به معنای تشکیل دادگاه انقلاب در آن حوزه قضایی نیست و قاضی یادشده در حدودی که در ابلاغ قضایی وی آمده است، موظف به رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب با رعایت مقررات قانونی مربوط است.

ثانیاً، با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی میکند و با عنایت به ماده ۳۳۷ این قانون که رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن، تنها در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، به عنوان جانشین بازپرس اقدام می‌کند، بنابراین قضات دادگاه بخش، صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی را در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است، ندارند و در صورت طرح چنین پروندههایی در دادگاه عمومی بخش، دادگاه مذکور باید قرار عدم صلاحیت صادر کند؛ لیکن عدم صلاحیت این دادگاه، مانع از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صدور دستورها و اقدامات لازم برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم و انجام تحقیقات ضروری با اتخاذ ملاک از ماده ۷۸ قانون فوقالذکر در جرایم مشهود نمیباشد.

ثالثاً، با توجه به تصریح ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرایم تعزیری درجه هفت و هشت (و از جمله جرایم مربوط به مواد مخدر و روانگردان و دیگر موارد داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب که از درجات مزبور باشد) به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون فوق‌الذکر، انجام تحقیقات مقدماتی در موارد مذکور توسط دادگاه طبق مقررات مربوط صورت می‌گیرد؛ بنابراین در فرض سوال که رئیس حوزه قضایی دادگاه بخش دارای ابلاغ قضایی دادرس دادگاه انقلاب نیز می‌باشد، در جرایم درجات هفت و هشت تعزیر مربوط به صلاحیت دادگاه انقلاب و از جمله مواد مخدر و روان‌گردان به طور مستقیم رسیدگی می‌کند و در خصوص دیگر جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب غیر از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون فوق‌الذکر، دادرس یاد شده (رئیس دادگاه عمومی بخش که دارای ابلاغ قضایی دادرس دادگاه انقلاب است) در صورت صدور کیفرخواست از سوی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان مربوط در جرایم راجع به حوزه قضایی بخش یادشده، مجاز به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۷۲۷

شماره پرونده: ۱۷۲۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

به موجب ماده ۱۳ اصلاحی قانون مواد خوردنی ، آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶ «تخلف از مقررات مذکور مستوجب مجازات‌های بازدارنده از بیست و پنج هزار (۲۵/۰۰۰)تا پانصد هزار (۵۰۰/۰۰۰) ریال جریمه نقدی به ازاء هر مورد نقض مقررات بهداشتی خواهد بود».در خصوص این مقرره پرسش‌های قانونی زیر مطرح است :

۱- آیا عنوان مجرمانه در ماده مذکور «تخلف از مقررات بهداشتی مربوط به مراکز توزیع و فروش مواد خوردنی و آشامیدنی »است و مجازات مقرر، جزای نقدی نسبی تلقی می‌شود و درجه مجازات آن هفت است و یا آن‌که هر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یک از مصادیق مذکور یعنی عدم رعایت بهداشت فردی، عدم رعایت وضع ساختمانی و عدم رعایت وسایل کار، عنوان مجرمانه مستقل محسوب و درجه مجازات آن هشت است؟

۲- آیا مصادیق مذکور یعنی عدم رعایت بهداشت فردی، عدم رعایت وضع ساختمانی، عدم رعایت وسایل کار تمثیلی است یا حصری؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، مجازات نقدی مربوط به قانون اصلاح ماده ۱۳ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۷۹ به موجب ردیف ۲۴ از تصویب‌نامه مورخ ۲۵/۱۲/۱۳۹۹ هیأت وزیران در اجرای ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ از مبالغ مذکور در فرض استعلام به مبلغ ۶۰۰/۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعدیل شده است.

ثانیاً، مجازات جزای نقدی تعیین شده به ازاء هر مورد نقض مقررات بهداشتی موضوع ماده ۱۳ قانون صدرالذکر، با لحاظ مصوبه هیأت وزیران بر اساس و به ازاء «تعداد موارد نقض مقررات بهداشتی» تعیین می‌شود و به همین جهت «جزای نقدی نسبی» محسوب و مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تعزیر درجه ۷ محسوب و به استناد ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود.

ثالثاً، مصادیق مذکور در ماده ۱۳ قانون پیش‌گفته (عدم رعایت بهداشت فردی، وضع ساختمانی، وسایل کار) با عنایت به واژه «نظیر» ذکر شده در این ماده «تمثیلی» و از مصادیق تخلف (نقض) مقررات بهداشتی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۷۲۴

شماره پرونده: ۱۷۲۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- چنانچه متهم در تحقیقات دادسرا حاضر شده و دفاع نماید و در نهایت قرار منع تعقیب درباره‌اش صادر شود بعد از صدور رأی دادگاه می‌تواند به عنوان معترض ثالث وفق رای وحدت رویه ۸۱۸-۷/۱۰/۱۴۰۰ اقامه دعوی کند؟

۲- معترض ثالثی که مطابق رأی وحدت رویه ۸۱۸ دادخواست به دادگاه تجدید نظر استان تقدیم کرده است در صورت استرداد دعوی می‌تواند مجددا طرح دعوی کند؟ (با لحاظ قسمت اخیر ماده ۴۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی).

پاسخ:

۱- پرسش مطرح شده مبهم است، چنانچه مقصود آن است که متهم صرفاً در دادسرا دفاعیات خود را مطرح کرده و این دفاعیات منتهی به صدور قرار منع تعقیب وی در دادسرا شده است اما حسب مورد متعاقب اعتراض شاکی و یا دادستان این قرار نقض و پرونده با قرار جلب به دادرسی در دادگاه مطرح و متهم در این مرحله دفاع نکرده است و رأی دائر بر محکومیت وی صادر شده است، صرف عدم دفاع وی در دادگاه موجب نمی‌گردد تا ذیل عنوان ثالث قرار گیرد و طریق احقاق حق وی در قانون پیش بینی شده است.

۲- مقررات ماده ۴۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹منصرف از فرض پرسش است و مقررات مربوط به اعتراض شخص ثالث در تبصره یک ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۷/۱۰/۱۴۰۰ و مواد ۴۱۷، ۴۱۸ و ۴۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مطابق مقررات مربوط به تقدیم دادخواست ابتدایی (و نه مرحله پژوهشی (تجدید نظر) و فرجام می‌باشد؛ بنابراین در فرض سؤال بر اساس شقوق مختلف (الف، ب و ج) ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رفتار می‌شود و لذا با توجه به عدم مقید بودن طرح دعوای اعتراض شخص ثالث به زمان معین، جز در مورد بند «ج» ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر که قرار سقوط دعوا صادر می‌شود، طرح دعوای مجدد از سوی شخص ثالث با رعایت ماده ۴۲۲ این قانون فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۷۲۳

شماره پرونده: ۱۷۲۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از آنجاکه تعیین تاریخ قطعیت دادنامه برای اعمال ماده ۵۱۰ و ۵۱۱ آیین دادرسی کیفری ضرورت دارد، در خصوص دادنامه‌های دارای محکومیت اعدام و ابدکه با اعمال ماده واحده قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر (ماده ۴۵) به محکومیت حبس مدت‌دار تقلیل یافته‌اند و بعضاً محکومت اخیر نیز مجدداً با اعمال ماده ۴۴۲ آیین دادرسی کیفری تقلیل یافته است. تاریخ کدام یک از دادنامه‌های مذکور مبنای تاریخ قطعیت دادنامه قرار می‌گیرد؟

پاسخ:

شرط اعمال مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری (که به ترتیب ناظر به اعمال قواعد تعدد و تکرار در مرحله اجرای احکام است) این است که پس از صدور حکم قطعی معلوم شود محکوم‌علیه دارای محکومیت دیگری است و اعمال مقررات فوق در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است که در این صورت قاضی اجرای احکام پرونده‌ها را به دادگاه صادرکننده آخرین حکم قطعی ارسال می‌کند. در فرض سؤال که محکومیت اعدام یا حبس ابد مربوط به جرم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر که با اعمال ماده ۴۵ الحاقی به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در اجرای بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی (وضع قانون اخف لاحق به نفع محکوم) مجازات اعدام یا حبس ابد به حبس مدت‌دار تبدیل شده است و سپس این مجازات نیز با لحاظ اصل قابلیت تجدید نظر احکام دادگاه‌های کیفری مقرر در ماده ۴۲۷ و با اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مورد تخفیف قرار گرفته است، به صراحت قسمت اخیر ماده ۴۴۲ یادشده حکمی که پس از اعمال این ماده صادر می‌شود قطعی است و تاریخ صدور این حکم ملاک اعمال مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۷۲۱

شماره پرونده: ۱۷۲۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به اینکه مجازات پیش‌بینی شده در ماده ۴۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع ،توسط شورای نگهبان ،غیر شرعی اعلام شده است و قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت به صورت آزمایشی از سال ۸۰ به مدت ۴ سال اجرایی شده است؛

۱- مستند قانونی چرا غیر مجاز چیست ؟آیا فرقی بین نوع دام در استناد قانونی وجود دارد ؟

۲-با توجه به آزمایشی اجرا شدن قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ،آیا تمدید شده یا دایمی می گردیده یا دیگر اعتبار ندارد و بالتبع ،امکان استناد به آن وجود ندارد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

۱- هرچند به موجب تبصره یک ماده ۴۷ (اصلاحی ۱۳۸۷) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت «تعلیف دام در جنگل‌ها و مراتع و آبخیزها مستلزم اخذ پروانه چرا می‌باشد ...»، ولی ضمانت اجرای کیفری در خصوص این رفتار به استثنای موارد پیش‌بینی شده در مواد ۵۰ و ۴۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع که به ترتیب ناظر به «چرای غیر مجاز دام در جنگل‌های سوخته و منابع ملی که بی‌رویه بهره‌برداری و مخروبه شده» و نیز ناظر به «چرانیدن غیر مجاز بز در جنگل‌ها و مراتع» می‌باشد، پیش‌بینی نشده است و طبق تبصره ۲ ماده ۴۷ قانون صدرالذکر نیز چرای دام بدون پروانه یا مازاد بر ظرفیت تعیین شده در پروانه در مراتع (اعم از مشجر و غیر مشجر) جرم محسوب می‌شود و اشاره به چرای غیر مجاز دام در جنگل‌ها نشده است و با توجه به تعریف اصطلاحات جنگل و مراتع طبق بندهای ۶ و ۷ ماده یک قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، نمی‌توان مقررات تبصره ۲ ماده ۴۷ را به چرای غیر مجاز دام در جنگل‌ها تسری داد و مرتکبان آن را تعقیب کیفری کرد. در نتیجه می‌توان گفت به جز موارد پیش‌بینی شده در مواد ۴۴ و ۵۰ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، چرای غیر مجاز دام در جنگل‌ها به طور صریح یا ضمنی جرم انگاری نشده است؛ البته چنانچه عمل مرتکب در فرض سؤال موجب تخریب جنگل‌ها شود، مطابق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، موضوع قابل تعقیب کیفری است.

۲- اظهار نظر در خصوص تمدید یا عدم تمدید قانون موضوع استعلام از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۷۲۰

شماره پرونده: ۱۷۲۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در صورتی که تحقیقات ناقص باشد قرار رفع نقص صادر می‌کند و پرونده را نزد دادسرای صادرکننده کیفرخواست یا دادگاه صادر کننده رنگ است تا پس از انجام دستور دادگاه تجدید نظر استان آن را بدون اظهارنظر کند و یا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند خود مبادرت به انجام تحقیقات نماید از نوع قرار باشد و تحقیقاتی و اقدامات دیگر ضروری نباشد قرار مطابق مقررات صادر شده باشد آن را تایید و پرونده به دادگاه صادرکننده قرار داده می شود و چنانچه به هر علت دادگاه تجدید نظر عقیده به نقض داشته باشد پرونده برای رسیدگی به دادگاه صادرکننده قرار اعاده می‌شود آن دادگاه مکلف از خارج از نوبت رسیدگی کند آیا در صورتی که رای دادگاه بدوی در قالب قرار منع تعقیب باشد صرفاً باید دادگاه تجدید نظر با استناد به [illegible] به عمل قرار را نقض و جهت رسیدگی به دادگاه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بدوی عادت نماید یا با توجه به صدر بند به که قید شده تحقیقات و اقدامات دیگر ضروری نباشد و اطلاق بند الف که در برگیرنده هم قرار است در صورتی که دادگاه تجدیدنظر در پرونده نقص تشخیص دهد انسان باید مطابق بند الف را رفع نقص صادر نماید در صورتی که با وجود نقص تحقیقات بر اساس تشخیص دادگاه تجدیدنظر دادگاه تجدید نظر می تواند براساس بند ب عمل نماید و قرار مناطق ایران نقض نمایند و دادگاه بدوی پس از انجام تحقیقات اعلامی دادگاه تجدیدنظر همچنان عقیده بر منع تعقیب داشته باشد چون امکان تفهیم اتهام و به تبع رسیدگی ماهوی فراهم نیست تکلیف چیست؟

پاسخ:

۱- در خصوص نحوه رسیدگی و چگونگی اتخاذ تصمیم از سوی دادگاه تجدید نظر موضوع بندهای «الف» و «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که تحقیقات معمول در پرونده به نظر دادگاه تجدید نظر ناقص تشخیص داده شود؛ اعم از این‌که رسیدگی دادگاه تجدید نظر نسبت به احکام باشد یا قرارها، این دادگاه باید مطابق بند «الف» ماده ۴۵۰ قانون «قرار رفع نقص» صادر کند. در این صورت پرونده را نزد دادسرای صادرکننده کیفرخواست یا دادگاه صادرکننده رأی می‌فرستد تا پس از تکمیل تحقیقات، آن را بدون اظهارنظر اعاده کنند و یا دادگاه تجدید نظر می‌تواند خود مبادرت به انجام تحقیقات کند و به هر صورت پس از تکمیل تحقیقات، دادگاه تجدید نظر حسب مورد مطابق بندهای «ب»، «ت» و «ث» ماده ۴۵۰ قانون یادشده تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند؛ ولی در صورتی که رأی معترض‌عنه از نوع قرار باشد و علی‌رغم کامل بودن تحقیقات، قرار صادره برخلاف قانون تشخیص داده شود، در این صورت دادگاه تجدید نظر باید نسبت به نقض قرار اقدام و پرونده را جهت رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده قرار عودت دهد؛ بنابراین در فرض سؤال که دادگاه نخستین قرار منع تعقیب صادر و به لحاظ اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان مطرح شده است، دادگاه تجدید نظر با توجه به بندهای «الف» و «ب» به شرح فوق عمل می‌کند و چنانچه آن را از موارد نقص تحقیقات بداند، با صدور قرار رفع نقص، می‌تواند پرونده را برای تکمیل تحقیقات به دادگاه صادرکننده قرار فرستاده و یا خود رأساً اقدام کند؛ ولی چنانچه قرار صادره را مطابق قانون تشخیص ندهد، نسبت به نقض قرار (و نه صدور قرار تکمیل تحقیقات و رفع نقص) اقدام و پرونده را جهت رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده قرار ارسال می‌کند.

۲- در فرض پرسش با لحاظ قسمت اخیر بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه نخستین مکلف به ورود در ماهیت و صدور حکم مقتضی است؛ مگر این‌که موضوع از مصادیق صدور قرار موقوفی تعقیب باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۷۱۸

شماره پرونده: ۱۷۱۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا بازبینی و استخراج و خارجی نویسی و یا دو جلسه نمودن متن پیامک های ارسالی و دریافتی و یا لیست و فهرست تماس های ورودی و خروجی و ثبت شده و یا داده های ذخیره شده دیگر محتویات ارتباطات غیر عمومی از گوشی تلفن همراه شاکی و متهم و یا فرد مطلع دیگر جهت کشف ادله و یا تایید اصالت و رسالت ارسال و یا دریافت موارد فوق قواعد و احکام ماده ۱۵۰ ناظر به ماده ۶۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری بر آن بار می باشد؟ ۲-در صورتی که ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری بر موارد فوق حاکم باشد و موضوع پرونده نیز از موارد مصرحه مندرج در ماده مرقوم نباشد و از موارد ممنوعیت های اعلامی از سوی قانونگذار باشد قاضی رسیدگی کننده میتواند با رضایت شخص شاکی و متهم و یا متصرف گوشی تلفن همراه اقدام انجام و یا صدور دستور در این موارد نماید؟ ۳- آیا استعلام اعلام و اخذ پرینت فهرست ورودی و خروجی تماس ها و پیامک ها و تاریخچه آن بدون دسترسی به مفاد متن پیامک و غیره و جهت بدست آوردن و کشف ادله و غیره نیز با احکام ماده ۱۵۸ ناظر به ماده ۶۸۳ از قانون آیین دادرسی کیفری بر آن بار می باشد؟

پاسخ:

اولاً، منظور از کلمات «افراد» در ماده ۱۵۰ و «اشخاص» در ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، کلیه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی است که به نحوی از انحاء در پرونده مورد رسیدگی تحت عناوین مختلف متهم، مطلع، شاهد و غیره دارای سمت بوده یا ذی‌نفع می‌باشند و حسب تشخیص بازپرس رسیدگی‌کننده به پرونده، کنترل ارتباط مخابراتی یا حساب‌های بانکی ایشان می‌تواند در کشف جرم (در ماده ۱۵۱ مطلق جرایم و در ماده ۱۵۰ جرام موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ این قانون و نیز جرایم مربوط به امنیت داخلی و خارجی کشور) مؤثر باشد.

ثانیاً، با توجه به صراحت تبصره ماده ۶۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دسترسی به محتوای ارتباطات غیر عمومی ذخیره شده نظیر پیام‌نگار یا پیامک در حکم کنترل ارتباطات مخابراتی بوده و مستلزم رعایت مقررات مربوطه و از جمله مقررات ماده ۱۵۰ قانون فوق الذکر است.

ثالثاً، موارد جواز کنترل ارتباطات مخابراتی افراد فقط در مواردی است که در قانون به آن تصریح شده که دو مورد نیز بیشتر نیست؛ یکی موارد مربوط به امنیت داخلی و خارجی و دیگری مواردی که برای کشف جرایم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موضوع بندهای ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضروری باشد. در سایر موارد چنین اجازه‌ای به مقامات قضایی داده نشده است و درخواست شاکی و سایر افراد ذی‌ربط در فرآیند کیفری نیز حکم قانون را تغییر نمی‌دهد. ضمناً در جرایمی مانند مزاحمت تلفنی برای کشف جرم و تحصیل دلیل، اخذ پرینت مکالمات و پیامک‌های تلفنی شاکی به درخواست وی بلامانع بوده و از شمول ماده ۱۵۰ این قانون خروج موضوعی دارد.

رابعاً، با عنایت به اطلاق عبارت «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد» در ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که در راستای نحوه اعمال اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب شده است، ممنوعیت موضوع این ماده علاوه بر محتوای ارتباطات مخابراتی شامل اخذ پرینت فهرست ورودی و خروجی تماس‌ها و پیامک‌های متهم اگرچه اطلاع بر محتوای آن‌ها حاصل نشده باشد نیز می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۷۰۶

شماره پرونده: ۱۷۰۶-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چک‌هایی که به اطلاعات ماده ۳۱۸ قانون تجارت مشمول مرور زمان می شوند دادگاه در خصوص اینکه چه تصمیمی در خصوص اصل مبلغ چک اتخاذ نماید خسارت تاخیر تادیه این چک‌ها بر اساس رای وحدت رویه شماره ۸۱۲ برای مورخ ۱ ۴ ۱۴۰۰ می باشد و از تاریخ تقدیم دادخواست یا تاریخ گواهی عدم پرداخت محاسبه خواهد شد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که در فرض سؤال دارنده چک پس از انقضاء مهلت‌های مقرر در مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ اقدام به طرح دعوا کرده است، لذا دعوای مذکور از شمول قانون تجارت خارج بوده و دارنده صرفاً می‌تواند در خصوص مبلغ چک به طرفیت شخصی که با وی رابطه حقوقی داشته است، بر اساس مقررات قانون مدنی اقدام کند؛ بنابراین، از شمول رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است و خسارت تأخیر تأدیه برابر مقررات عمومی؛ و از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۷۰۵

شماره پرونده: ۱۷۰۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

قانون مجازات اسلامی و ارسال پرونده به دادگاه فراهم نبودن شرایط ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی از جمله فقد سابقه کیفری موثر خودداری نماید

آیا جرایم مستثنا از تعلیق و تعویق موضوع ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مشمول ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مراقبت الکترونیک می گردند

با توجه به فلسفه اعمال مراقبت الکترونیکی آیا در خصوص محکومین که حکم آنها شروع به اجرا نشده است در صورت فراهم بودن سایر شرایط قانون اعمال ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مجاز می باشند و هم به اینکه رویه قضایی در برخی از حوزه‌های قضایی بر این مبنا استوار می باشد که ماده ۱۵۳ آیین دادرسی کیفری صرفاً در خصوص محکومان زندانی می باشد الزام مهمانی به حکم ایشان شروع به اجرا نشده با وسعت داشتن شرایط لزوم تقویت چنین درخواستی پس از ورود به زندان با امارات قانون بازار منافات داشته و لذا در خصوص محکومانی که حکم ایشان شروع به کار نشده نیز احکام متعددی در سراسر کشور بر پذیرش اعمال ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی صادر گردیده است؟

پاسخ:

۱- با عنایت به ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تشخیص وجود و تحقق یا عدم تحقق شرایط مقرر برای برخورداری محکوم به حبس از نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی با دادگاه است؛ بنابراین دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری موظف است تقاضای محکوم را جهت برخورداری از نظام موصوف به دادگاه ارسال کند؛ مضافاً به این‌که دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند نظر خود را به دادگاه ارسال کند.

۲- قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، تأسیس حقوقی جدیدی برای اجرای مجازات حبس است و ارتباطی با تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم ندارد و در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ممنوعیت صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در جرایم احصاءشده در ذیل این ماده، بیان شده است و اشاره‌ای به ممنوعیت قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی در این جرایم ندارد. ضمناً در ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شرط اعمال مقررات این ماده وجود شرایط مقرر برای تعویق

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مراقبتی است و چنانچه مقنن به ممنوعیت آزادی تحت نظارت سامانه الکترونیکی نسبت به جرایم مذکور در ماده ۴۷ قانون مورد بحث هم نظر داشت، به این موضوع تصریح می‌کرد؛ بنابراین ممنوعیت موضوع ماده ۴۷ قانون یادشده مانع اعمال مقررات ماده ۶۲ در جرایم مذکور در ذیل ماده ۴۷ این قانون نیست.

۳- قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به اجرای حکم بوده و امری اجرایی محسوب می‌شود و مستقل از امر تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت است و چنانچه دادگاه حین صدور حکم نسبت به اعمال مقررات ماده ۶۲ این قانون اقدام نکند، با توجه به اصل قانون‌مندی دادرسی کیفری مذکور در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار دادن محکوم تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی نیازمند رعایت تشریفات مقرر در ماده ۵۵۳ قانون پیش‌گفته است؛ لذا در فرض استعلام، اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منوط به شروع به اجرای مجازات حبس محکوم خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۷۰۴

شماره پرونده: ۱۷۰۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص تعیین مجازات جنبه عمومی بزه بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به صدمه بدنی غیرعمدی، با توجه به ۱- ماده ۷۱۷ قانون مجازات بخش تعزیرات ۱۳۷۵ و ۲- بند یک ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ و با عنایت به افزایش میزان جزای نقدی به شرح جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های خدمات قضایی قانون بودجه سال ۱۳۹۶ و ۳- همچنین تصویب نامه هیات وزیران در خصوص تعدیل میزان مبالغ مجازات نقدی جرایم و تخلفات مندرج در قوانین و مقررات مختلف مصوبه ۱۳۹۹/۱۱۲/۲۵

۱-آیا با توجه به تصویب نامه هیات وزیران مورخ ۱۳۹۹ استناد به بند یک ماده ۳ قانون وصول و جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های خدمات قضایی جهت تعیین مجازات بزه مذکور دارای وجاهت قانونی می‌باشد یا خیر؟ و مستند قانونی مجازات مذکور چگونه می‌باشد؟

۲- با توجه به ماده ۷۱۷ قانون مجازات بخش تعزیرات و تعیین مجازات قانونی بزه مذکور تا ۵ ماه حبس تعیین درجه مجازات بزه موصوف به چه نحو می باشد؟

۳-چنانچه مجازات جزای نقدی بابت بزه مذکور صادر گردد، آیا این مجازات جایگزین حبس است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا باید در دادنامه قید گردد این میزان جزای نقدی بدل از مقدار حبس تعزیری است یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، تصویب‌نامه مورخ ۲۵/۱۲/۱۳۹۹ هیأت وزیران (که ناظر به تعدیل میزان مبالغ جزای نقدی جرایم و تخلفات مندرج در قوانین و مقررات مختلف است) متضمن مقرره‌ای در خصوص ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) و بند یک ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین نیست.

ثانیاً، مجازات تعزیری جرایم موضوع تخلفات رانندگی به استثنای موارد مذکور در تبصره ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ با عنایت به ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ و بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین با اصلاحات و الحاقات بعدی مشمول این بند است که در حال حاضر میزان جزای نقدی بند یادشده بر اساس جدول شماره ۱۶ تعرفه خدمات قضایی، «سه میلیون و سیصد هزار ریال تا سی و سه میلیون ریال» است اقدام کند و موجب قانونی جهت تعیین مجازات جایگزین حبس موضوع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود ندارد و با توجه به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، مجازات مذکور تعزیر درجه شش محسوب می‌شود.

ثالثاً، با عنایت به مراتب مذکور در بندهای اولاً و ثانیاً؛ پاسخ این قسمت از سؤال مشخص است و محلی برای تعیین «مجازات جایگزین حبس» و قید «مدت حبس» موضوع ماده ۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۰/۱۷۰۰

شماره پرونده: ۱۷۰۰-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- با توجه به رأی شماره ۱۸۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با موضوع ابطال بندهای ۲ و ۳ بخشنامه معاونت امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور که ثبت سند رسمی انتقال خودرو به عنوان مالکیت را مغایر قوانین دانسته است و همچنین با عنایت به بخشنامه مورخ ۱۴۰۰/۶/۱۳ دادستان محترم کل کشور که برگ سبز خودرو را به عنوان سند مالکیت تلقی کرده و مراجعه به دفاتر اسناد رسمی را ضروری ندانسته است؛ مگر این‌که متعاملین خواهان ثبت آن در دفاتر مذکور باشند، چنانچه در واحد اجرای احکام خودروی محکوم‌علیه توقیف شود و پس از برگزاری مزایده، شخص ثالثی برنده مزایده شود و در اجرای ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پس از تحویل برگ سبز توسط پلیس راهور، برنده مزایده تنظیم سند رسمی انتقال خودرو با هزینه محکوم‌علیه را درخواست کند، آیا در اجرای بند ۲ ماده ۱۵۸ قانون یادشده و نظریه مشورتی شماره ۷/۹۱/۱۴۶۹ مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۶ آن اداره کل، می‌توان اقدام کرد و یا آن‌که این امر صرفاً به هزینه شخصی برنده مزایده امکان‌پذیر است؟

۲- چنانچه متعاملین در خصوص تنظیم سند رسمی انتقال خودرو در دفاتر اسناد رسمی در بیع‌نامه توافقی نکرده باشند و خریدار الزام به تنظیم سند رسمی در دفاتر اسناد رسمی را از دادگاه درخواست کند، آیا با توجه به موارد ذکرشده این دعوا قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

۱- اولاً، برابر ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، تعویض پلاک باید پیش از مراجعه به دفترخانه اسناد رسمی انجام گیرد و صدر ماده یادشده، دارنده پلاک جدید را مالک خودرو تلقی کرده است. از سوی دیگر تعویض پلاک به نام مالک جدید مستلزم تنظیم اسناد مربوط است و در این راستا شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه موسوم به «برگ سبز خودرو» صادر می‌شود. همچنین برابر ماده ۲۲ قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۷/۶/۱۳۸۸، مسؤولیت صدور گواهینامه رانندگی، اسناد مالکیت و پلاک خودرو در قلمرو جمهوری اسلامی ایران بر عهده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران قرار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

گرفته است؛ لذا شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه صادره از اداره راهنمایی و رانندگی سندی است که طبق قسمت اخیر ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی در زمره اسناد رسمی محسوب می‌شود. عبارت «صرفاً بر اساس مشخصات مالک خودرو مندرج در شناسنامه خودرو صادره توسط نیروی انتظامی (برگ سبز) به عنوان سند رسمی خودرو ...» مندرج در بند «ق» تبصره ۶ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ صریح در این معنا است.

ثانیاً، بنا به مراتب فوق و با لحاظ آن‌که در فرآیند مزایده، تعهدی صریح یا ضمنی مبنی بر تنظیم سند در دفاتر اسناد رسمی محقق نمی‌شود، بحث تنظیم سند رسمی انتقال متعاقب انجام مزایده موضوعاً منتفی است.

۲- چنانچه مقصود از پرسش آن باشد که فروشنده به نحو قراردادی ملزم شده باشد تا نسبت به ثبت قرارداد عادی فی‌مابین اقدام کند و به‌رغم این تعهد از اجرای داوطلبانه آن استنکاف کند، منع قانونی برای استماع دعوای منتقل‌الیه مبنی بر الزام انتقال‌دهنده به انجام تعهد وجود ندارد؛ هرچند منتقل‌الیه با صدور برگ سبز از سوی مرجع انتظامی، مالک رسمی تلقی می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۸۹

شماره پرونده: ۱۶۸۹-۱/۱۱-۱۴۰۰ ع

استعلام:

با عنایت به تبصره ۱ بند ۸ از ماده ۱ قانون منع مداخله که صرفاً سمت وزرا ،یا معاونت یا مدیریت را مشمول این جزء از قانون دانسته بر بر فرض سوال

۱-آیا کارمندی که دارای سمت ریاست قسمتی از دستگاه دولتی غیر از معاونت و مدیریت می باشد (از قبیل رئیس حقوقی- برنامه ریزی- اداری مالی و ...

ناظر بر تعریف صورت گرفته از مدیریت در تبصره ۲ ماده ۶۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مدیر را کسی می داند که فوق العاده مدیریت دریافت می کند و لاغیر و همچنین به استناد اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری ،شمول قانون صرفاً همان افراد ذکر شده در قانون صدرالذکر می باشد و دیگران بمانند فرض سوال در دامنه شمول آن قرار نمی گیرد.؟

پاسخ:

اولاً، کارکنانی که با دستگاه‌های دولتی، صرف نظر از نوع استخدام (اعم از رسمی، غیر رسمی و قراردادی) رابطه استخدامی دارند، مشمول ممنوعیت‌های مصرح در لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۲۲/۱۰/۱۳۳۷ می‌باشند.

ثانیاً، ممنوعیت اشاره شده در تبصره یک ماده یک لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۲۲/۱۰/۱۳۳۷، صرفاً ناظر به اقارب نسبی و سببی اشخاص مصرح در ماده یک لایحه قانونی موصوف است که دارای سمت وزارت، معاونت و یا مدیریت می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۶۸۷

شماره پرونده: ۱۶۸۷-۱۰۰-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وفق ماده ۱۰ تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۵ در صورتی که موضوع کارشناسی مربوط به سال‌های قبل از تاریخ انجام کارشناسی باشد، دستمزد طبق قیمت روز بر اساس این تعرفه محاسبه و پرداخت خواهد شد.

در مقام عمل، کارشناسان رسمی دادگستری؛ بویژه در رشته حسابرسی و امور مالی، به استناد این ماده، برای مثال چنانچه مجموعه محاسبات یکصد میلیون تومان باشد و مربوط به سال ۱۳۸۰ باشد، مبلغ محاسبه شده را با استفاده از شاخص تورم بانک مرکزی به نرخ روز محاسبه کرده و سپس بر اساس ماده ۱۱ یادشده حق‌الزحمه را محاسبه و در نهایت بر اساس ماده ۲۵ تعرفه، پنجاه درصد نیز به دستمزد اضافه و مطالبه می‌کنند. به نظر می‌رسد که ماده ۱۰ یادشده تصریحی در این ندارد که مبلغ محاسبات سالیان قبل ابتدا به نرخ روز شود و سپس بر اساس ماده ۱۱ تعرفه مذکور دستمزد محاسبه شود. از آن‌جا که این شیوه محاسبه موجب تحمیل هزینه زیادی بر طرفین پرونده می‌شود، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به حکم ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد حق‌الزحمه کارشناس با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار از جانب دادگاه تعیین می‌شود، تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۲۵/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه می‌تواند به عنوان ملاک و مبنای تعیین دستمزد کارشناس برای دادگاه محسوب شود و دادگاه الزامی برای اعمال آن ندارد. حکم ماده ۲ این تعرفه ناظر به مواردی مانند تعیین کارشناس برای ارزیابی اموال توسط اجرای احکام است.

ثانیاً، حکم مقرر در ماده ۱۰ دستورالعمل تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۲۵/۱۲/۱۳۹۸، صرفاً راجع به تعیین تعرفه کارشناسی مربوط به سال‌های قبل از تاریخ انجام کارشناسی بر اساس تعرفه موضوع این دستورالعمل است و محاسبه مبلغ موضوع کارشناسی به نرخ روز و بر اساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی و متعاقباً محاسبه تعرفه دستمزد بر اساس مبلغ محاسبه‌شده را تجویز نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۸۴

شماره پرونده: ۱۶۸۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده شخصی بابت ضرب و جرح عمدی محکوم به پرداخت دیه گردیده است و بعلت عدم حضور فیزیکی در دادگاه و ارائه لایحه از دفتر خدمات الکترونیکی از وی تامین اخذ نشده و محکومیت صادر نیز قطعی می باشد. با این وصف پرونده با محکومیت صرفاً دیه به اجرای احکام واصل می شود. آیا قاضی اجرای احکام کیفری می تواند پیش از حال شدندیه نسبت به اخذ تامین کیفری در راستای ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام نماید ؟در صورت مثبت بودن پاسخ در صورت عدم سپردن تامین مناسب ،محکوم بایستی به زندان اعزام گردد؟(در حالیکه هنوز دیه حال نشده است).

پاسخ:

۱ و ۲- با توجه به فلسفه صدور قرار تأمین کیفری در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اتخاذ ملاک از تبصره ۲ ماده ۴۰۶ این قانون، در فرض سؤال با توجه به اینکه برابر بند «پ» ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه یکی از اقسام مجازات‌ها است، قاضی اجرای احکام کیفری با لحاظ ماده ۵۰۷ قانون صدرالذکر باید نسبت به صدور قرار تأمین کیفری نسبت به محکوم‌علیه حکم قطعی که موعد پرداخت دیه آن نرسیده است اقدام کند و در صورت عدم اقدام محکوم‌علیه که در مورد وی قرار اخذ کفیل یا وثیقه صادر شده باشد، مطابق مقررات مواد ۲۲۶ و ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری تا معرفی کفیل یا سپردن وثیقه یا اجرای کامل دادنامه به زندان معرفی می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۸۳

شماره پرونده: ۱۶۸۳-۵۸-۱۴۰۰ع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

کارکنان دستگاه‌های اجرایی صرف نظر از نوع بیمه هر ماه مبالغی را بابت حق بیمه دوران بازنشستگی به دستگاه متبوع پرداخت می‌کنند و از سوی دیگر همان دستگاه نیز سهم خود را مطابق مقررات محاسبه و هر دو مبلغ را نزد صندوق‌های بازنشستگی واریز می‌کنند تا در دوران بازنشستگی به صورت ماهانه برای آنان حقوق منظور شود اینکه از آنجا که بر اساس تعاریف بعمل آمده در قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به دستگاه‌ها از خانواده مستخدم ،وجه مشترک اینکه صرفاً افراد تحت کفالت کارمندان بازنشسته می‌توانند پس از فوت مستخدم از حقوق وظیفه وی متمتع شوند از آنجا که حقوق بازنشستگی برای مستخدم جزء حقوق دولت نبوده و در واقع اندوخته شخص کارمند و سهم پرداختی کارفرما در ازای سهم پرداختی کارمند در طول دوران اشتغال است لذا بنظر می‌رسد ماهیت ،حقوق پرداختی بابت بازنشستگی مشمول قاعده ارث باشد و لازم است پس از فوت مستخدم بازنشسته اعم از مرد و یا زن، حقوق وظیفه به افراد تحت کفالت و در صورت فقدان این افراد مطابق قاعده ارث صرفاً به ورثه وی پرداخت شود؛ بدیهی است در صورت عدم اقدام با کیفیت موصوف، بقای حقوق مورد بحث نزد دستگاه فاقد وجاهت است. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، به طور کلی آنچه به عنوان طلب زمان حیات کارمند متوفی محسوب می‌شود، جزء ماترک او بوده و لذا مطابق قانون مدنی باید به ورثه‌اش پرداخت شود؛ مانند کارانه، اضافه‌کار، تفاوت حکم تطبیق حقوقی و مانده مرخصی.

ثانیاً، پس از فوت مستخدم بازنشسته حقوق بازنشستگی وی قطع می‌شود و برای بازماندگان واجد شرایط، حقوق مستمری و وظیفه برقرار می‌شود؛ آنچه به مناسبت فوت مستخدم بازنشسته و به واسطه رابطه استخدامی او به دیگران تعلق می‌گیرد؛ هرچند منشأ آن پرداختی‌های زمان حیات این فرد باشد، نظیر پرداخت مستمری‌ها که درباره ورثه و افراد تحت تکفل کارمند مزبور برقرار می‌شود، باید با رعایت شرایط مقرر در ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی پرداخت شود و از شمول مقررات ارث مذکور در قانون مدنی خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۶۸۲

شماره پرونده: ۱۶۸۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

همانگونه که استحضار دارید بر اساس حکم مصرح در بند (۷)ماده (۱۲۴) قانون استخدام کشوری ،«بازنشستگی »یکی از حالت های و استخدامی مستخدمین رسمی است .حال چنانچه مستخدمی در زمان بازنشستگی مبادرت به امضای سندی (برای نمونه حکم کارگزینی یکی از کارکنان) به تاریخ زمان مسئولیت خود بنماید ،آیا اقدام مستخدم بازنشسته جرم محسوب می شود یا خیر؟

پاسخ:

تشخیص انطباق رفتار ارتکابی اشخاص با عناوین مجرمانه با لحاظ اوضاع و احوال و مندرجات پرونده بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است و اظهارنظر در این خصوص خارج از وظایف اداره کل حقوقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۷۳

شماره پرونده: ۱۶۷۳-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

«در صورت صدور حکم تخلیه ملک تجاری با پرداخت حق کسب و پیشه و تجارت مستاجر به کارشناسی حق کسب و پیشه توسط هیئت کارشناسی و تودیع آن از جانب مالک به صندوق سپرده دادگستری در مهلت مقرر و عدم تخلیه عین مستاجره علیرغم قطعیت حکم تخلیه و تودیع حق کسب و پیشه و تجارت ،آیا افزایش بعدی ارزش حق کسب و پیشه و یا انقضای مدت طولانی از تاریخ صدور اجراییه در حقوق مکتسبه موجر بر تخلیه موثر است یا خیر؟»

پاسخ:

اولاً، چنانچه مورد تخلیه از موارد پرداخت سرقفلی و یا حق کسب یا پیشه یا تجارت مستأجر باشد، مبلغی که در زمان صدور حکم تخلیه به عنوان حق کسب یا پیشه یا تجارت تعیین می‌شود؛ قطعیت رأی صادره قابل تغییر نخواهد بود و مقررات تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ که مربوط به مواردی غیر از آراء قطعی دادگاه‌ها است، در این خصوص قابل اعمال نمی‌باشد.

ثانیاً، صرف‌نظر از این که برابر قسمت اخیر ماده ۱۵ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، دادگاه ضمن صدور حکم تخلیه، به پرداخت حق کسب یا پیشه یا تجارت نیز حکم خواهد داد؛ اما چنانچه مبلغ حق کسب یا پیشه یا تجارت در حکم نیامده و در مرحله اجرای حکم تخلیه با ارجاع به کارشناس تعیین شده باشد، نظر ارزیاب در مرحله اجرای احکام، وفق ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ ارزیابی قابل اعتراض است و پس از آن قطعی می‌شود. لذا در فرض سؤال که محکوم‌علیه (مستأجر) به‌رغم تودیع مبلغ حق کسب یا پیشه یا تجارت، عین مستأجره را تخلیه نکرده است، چنانچه مهلت اعتراض به نظریه هیأت کارشناسی تمام شده باشد، ارجاع مجدد موضوع به هیأت کارشناسی بلاوجه است و موجبی برای ارزیابی مجدد این حق نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۶۷۱

شماره پرونده: ۱۶۷۱-۱۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در مواردی که دادگاه رأی به تقسیم ترکه صادر می‌کند، آیا «درخواست موقت» برای جلوگیری از نقل و انتقالات ترکه (اموال غیر منقول) ضروری است و یا آن‌که قاضی رأساً با توجه به این‌که تقسیم ترکه ذاتاً مستلزم جلوگیری از نقل و انتقال است، دستور عدم نقل و انتقال و را صادر می‌کند؟

پاسخ:

صرف درخواست تقسیم ترکه از امور غیر ترافعی است؛ مگر آن‌که میان وراث و اشخاص ذی‌نفع اختلاف باشد که عنوان دعوی به خود گیرد؛ در هر دو فرض اعم از ترافعی یا غیر ترافعی بودن تقسیم ترکه، از آنجا که دادگاه بر اساس مقررات قانون مدنی راجع به تقسیم ترکه و نیز مقررات قانون امور حسبی در این خصوص اقدام و اتخاذ تصمیم می‌کند و در مقررات یادشده اختیاری برای دادگاه برای صدور دستور جلوگیری از نقل و انتقال ترکه پیش‌بینی نشده است و با عنایت به این که در فاصله زمانی بین فوت مورث و تقسیم ترکه، دخل و تصرف ورثه و یا اشخاص ثالث در ترکه امری متصور است (ماده ۲۲۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹)؛ لذا دادگاه در صورتی می‌تواند دستور منع نقل و انتقال ترکه را صادر کند که وفق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ درخواستی برای صدور دستور موقت مطرح شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۶۵۷

شماره پرونده: ۱۶۵۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به اطلاق ماده ۴۲ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مبنی بر اینکه به موارد مذکور در این قانون بدوا در کمیسیون مربوطه رسیدگی و در صورت احراز جرم مراتب به مرجع قضایی ذی‌صلاح ارجاع می گردد ،آیا این امر علاوه بر ماده ۴۱ قانون فوق که در این خصوص صراحت دارد، به کلیه بندهای ماده ۴۰ همین قانون نیز می باشد یا خیر ؟در صورت طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی ،تکلیف دادسرا چیست؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- مراد از عبارت «موارد مذکور» در ماده ۴۲ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶، تخلفات ذکر شده در این قانون است که ممکن است مطابق مواد ۴۰ تا ۴۶ این قانون، وصف کیفری هم داشته باشند.

۲- با عنایت به ماده ۴۹ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶، صلاحیت کمیسیون مذکور در ماده ۴۲ این قانون ناظر به ماده ۴۱ و موارد تخلف مذکور در قانون موصوف است و مفاد آن دلالتی بر لزوم طرح اولیه جرایم مذکور در مواد ۴۰، ۴۴، ۴۵ و ۴۶ این قانون در کمیسیون یادشده ندارد و عبارت «ارجاع موارد ارتکاب جرم به مرجع قضایی ذی‌صلاح توسط کمیسیون موصوف در صورت احراز» مندرج در ماده ۴۲ این قانون، در واقع در راستای ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. ذاتی بودن احراز ارتکاب وقوع جرم توسط مراجع و مقامات قضایی و اصل سرعت در رسیدگی و انجام تحقیقات مقدماتی مذکور در مواد ۳ و ۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مؤید این استنباط است. بنابراین عدم تشکیل کمیسیون موضوع ماده ۴۲ یا طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی در مرجع قضایی مانع از رسیدگی مراجع قضایی به جرایم یادشده نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۵۵

شماره پرونده: ۱۶۵۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در جریان برگزاری مراسم قسامه با موضوع قتل عمدی مرد مسلمان، تعدادی از حالفین با تاکید بر اینکه شنیده اند الف از سوی بصورت عمدی به قتل رسیده است ،مبادرت به اتیان سوگند نموده اند لیکن به لحاظ نقض دادنامه صادره و انجام دوباره مراسم قسامه بعد از گذشت چندین سال، همان حالفینی که سابقا اظهار داشته بودند شنیده اند ،این بار با تاکید بر این که یقین دارند که ب اقدام به قتل عمدی الف نموده است ،اقدام به اتیان سوگند نموده اند .حال سوال از این قرار میباشد که آیا سوگند حالفین که سابقاً نه از روی یقین بلکه بر اساس شنیده ها ،مبادرت به اتیان سوگند نموده بودند اکنون و بعد از گذشت چندین سال از قسامه اول ،بصورت قطع یقین اقدام به اتیان سوگند مینمایند ،عتبار دارد یا خیر؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مستنبط از مواد ۳۳۹ ناظر به ۲۰۴، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲ و ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی این است که لازم نیست اداءکننده سوگند، شاهد ارتکاب جنایت باشد و علم وی به آن‌چه به آن سوگند یاد می‌کند (مطابق صدر ماده ۳۴۰ قانون پیش‌گفته) کافی است؛ بنابراین آن‌چه موضوعیت دارد احراز قطع و یقین (علم) و فقدان احتمال تبانی و دیگر شرایط مقرر برای اداءکنندگان سوگند (از جمله موضوع مواد ۳۴۰، ۳۴۱ و ۳۴۲) در اجرای قسامه است که تشخیص و احراز اعتبار یا عدم اعتبار سوگند اداءکنندگان، امری موضوعی و بر عهده مقام قضایی ذی‌ربط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۰

۷/۱۴۰۰/۱۶۵۲

شماره پرونده: ۱۶۵۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

همانگونه که مستحضرید یکی از ابزارهایی که در جلوگیری از تهدید سلامت جان عامه مردم و تهدید علیه بهداشت نقش به سزایی دارد قوانین جزایی می باشد با توجه به خلأهای قانونی موجود نیاز به تحقیقاتی در خصوص بازنگری قوانین ضرورت دارد ،که در این خصوص در ابتدا می بایست نیازهای موجود در قوانین را بر اساس تحقیق شناسایی و برطرف گردد. از این رو این امر ضروری وظیفه ای است بر دوش هر فردی که می‌تواند در این راه گامی بردارد .

بر اساس ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود "از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده ..."

عبارت« از قبیل »که در صدر ماده آمده است مشخص است که مصادیق مذکور در ماده تمثیلی است. بنابراین می توان گفت هر عملی که به تشخیص وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط زیست ،بهداشت عمومی را تهدید نماید و محیط زیست را آلوده نماید مشمول این ماده خواهد بود .مگر اینکه مرتکب مشمول قانون خاص دیگری گردد .نتیجه اینکه ماده را می‌توان ماده عامل جرائم تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست دانست .

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در صدر ماده مذکور عنوان می گردد که هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود ....که حاکی از تاکید جرم تهدید علیه بهداشت عمومی از سوی قانونگذار می باشد لذا برای ارائه تعریف بهداشت به آیین نامه بهداشت محیط مصوب ۷۱/۵/۶ بهداشت و محیط را عبارت می‌تواند از کنترل عوامل از محیط زندگی به گونه ای که روی سلامت جسمی ،روانی ،اجتماعی انسان تاثیر می گذارند بنابراین تعریف تهدید علیه بهداشت موثر به سلامتی یعنی چشم انسان ،روان انسان ،و اجتماعی انسان خواهد بود .

حال بهتر بود که مقنن به ویژه در ماده ۶۸۸ و تبصره ۲ آن، از این آلودگی ها و سایر مصادیق مهم آنکه در جامعه رخ می دهد نام ببرد تا ثابت کرده اید این نکته که قانونگذار به این موارد، مرتبه و اهمیت آنها نیز توجه داشته است، نیازمند استدلال نباشد چرا که تمثیل های اشاره شده همه مصادیق این ماده را در بر نمی‌گیرد.

مواردی که توسط دانشگاه علوم پزشکی به عنوان تهدید علیه بهداشت به دادستانی معرفی می گردد مواردی است که کارشناسی کردیده و از نظر این وزارت تهدید علیه بهداشت محسوب می گردد ولی متاسفانه گاها این موارد در شعب نادیده گرفته می‌شود .به طور مثال مواردی ذکر می گردد .

۱–در مواردی که توسط فرد اقدامات آموزشی درمانی انجام می گیرد که این گونه آموزشات بدون رعایت اصول بهداشتی و استریلیتی به روی فرد دیگری که به عنوان نمونه می باشد انجام می گیرد که این امر باعث انتقال آلودگی و بیماری‌های مسری(هپاتیت و ایدز) می گردد که پس از ارجاع پرونده به دادستانی با توجه به نادیده گرفته شدن تهدید علیه سلامت افراد از زیر بار مجازات شانه خالی می نمایند.

۲–عمل هایی که بر اساس آیین نامه موجود در وزارت بهداشت باید در اتاق عمل در شرایط خاص انجام گیرد توسط پزشکان در مطب بدون رعایت شرایط بهداشتی و بخشنامه انجام می گردد که این موارد نیز مشکلات عدیده‌ای به همراه دارد و تهدید علیه سلامت محسوب می گردد .

طبق نظریه مشورتی شماره ۸۷۳۴/۷ اداره کل حقوقی که مورد تایید هیئت عالی است "اعلام جرم تشخیص این امر که چنین اقدامی تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست و.... شناخته می شود یا خیر بر عهده وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و ...(نهادهای عنوان شده در ماده) می‌باشد بنابراین صرف گزارش یا اعلام جرم مراجع ذیربط برای احراز ماجرا می آید کافی به نظر می رسد مگر اینکه قرائن و اماراتی ایداله بر خلاف واقع بودن گزارش وجود داشته باشد یا در مدافعات متهم دلایلی باشد که اعلام جرم مراجع ذیصلاح را مخدوش سازد که در چنین شرایطی کشف حقیقت به طریق مقتضی بر عهده قاضی رسیدگی کننده به چنین اعلام جرم می باشد "،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در خصوص اعلام جرم تهدید علیه بهداشت نیز به نظر می رسد که اعلام جرم یک تکلیف شهروندی به شمار می رود و هر کس صلاحیت این کار را دارد و حتی بعضی موارد ممکن است افراد دیگری غیر از مراجع مشخص شده در این ماده از این جور متضرر شوند و واگذاری تشخیص تهدیدآمیز بودن آلودگی به عهده گاه های یاد شده در ماده باشد بهتر است .

در صورتی که گزارشی از این دست در مرجع غیر از مراجع یاد شده در ماده به دادگاه های محترم ارسال گردد به سادگی می‌توان طی نامه‌ای تشخیص و نظر وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی را جویا شد و سپس مبادرت به انشای نمود .

صدمه به تمامیت جسمانی افراد چه به صورت عالمانه و عامدانه و چه به صورت خطای محض در هر حال جرم به شمار می‌رود و در برخی از جرایم نیز قانونگذار سوء نیت خود عمل مفروض می انگارد و اثبات خلاف آن را بر عهده متهم قرار می‌دهد که متاسفانه این امر در صدور بعضی از آراء بر عکس لحاظ می‌شود .

سکوت قانون گذار در این ماده باعث شده است که با مراجعه به اصول مسلم حقوق کیفری لازم گردد که وجود امد یا سوء نیت در ارتکاب عمل زیانبار تهدید علیه بهداشت عمومی لازم به اثبات گردد که این مورد را فقط زمانی می توان در نظر گرفت که تمام شرایط و ضوابط و ملاحظات رعایت شده باشد و صرف یک حادثه پیش بینی نشده باعث وقوع عمل گردد آنجا که فرد با وجود اطلاع از قانون خلاف آن عمل نموده و عملاً عمل مادی تهدید علیه بهداشت را آگاهانه انجام می‌دهد .

واژه تهدید که در ماده آمده است و آنچه از مفهوم و منطوق ماده استنباط می گردد این است که تحقق فعل تهدید علیه بهداشت عمومی حتی اگر صدمه و آسیب به بهداشت وارد نسازد چرم بوده و مجازات در پی خواهد داشت که ظاهرا قضات محترم در بعضی از شعب این مهم را لحاظ نمی نمایند .

در مورد مجازات این ماده نیز لازم به توضیح است که مصادیق فراوان تهدید علیه بهداشت باعث شده که درجه و قبح آنها متفاوت باشد و با هم قابل مقایسه نمی باشند (آلوده کردن آب آشامیدنی شهر با سم ریختن زباله در سطح شهر)و اصل متناسب بودن جرم و مجازات ایجاد می‌کند که در قبال جرم مجازات مناسب داده شود که متاسفانه در این ماده نداشتن حداقل مناسب نیز اشکال دیگری است که نباید نادیده گرفته شود .

در انتها این سوال پیش می‌آید که آیا اعمال مجازات این ماده پاسخ حمایتی کیفری مناسبی برای این جرم ها خواهد بود یا خیر؟

از طرف دیگر آرای قضایی کمتر از مجازات حبس استفاده می‌کنند و حبس به جزای نقدی تبدیل آن هم ناچیز می‌گردد که این مجازات برای مجرمین این ماده که صاحبان و مالکان موسسات مجاز و غیر مجاز می باشند و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

فواید مالی فراوانی را از این اعمال می کنند هیچ گونه بازدارندگی نخواهد داشت اکثراً پس از پرداخت جریمه به فعالیت قبلی خود ادامه می‌دهند که مخاطرات جرایم تهدید علیه بهداشت و تاثیر سوء آن به جامعه موضوع مبرهن و واضحی است نیاز به توضیح ندارد .

با عنایت به این موضوع حضرتعالی در جریان مشکلات و خلاف های چالش های ماده قانونی پرکاربرد در سطح استان و نیز کشور در مورد این ماده هستید و از آن مقام محترم درخواست می‌کرد در خصوص اصلاح موارد و خلاهای قانونی ذکر شده دستورات لازم را مبذول فرمایید

پاسخ:

با توجه به این‌که در نامه شماره ۹/۷۰۶/۳۴۲۰۶/پ/۱۴۰۰/ص مورخ ۲۵/۱۰/۱۴۰۰ سرپرست محترم دانشگاه شیراز درخواست رفع ابهام از مقررات مطرح نشده است؛ بلکه پیشنهاد افزایش مجازات و اصلاح مقررات راجع به تهدید علیه بهداشت عمومی می‌باشد که پذیرش یا عدم پذیرش آن مستلزم آسیب‌شناسی مقررات و نیز ارزیابی تبعات افزایش این مجازات‌ها می‌باشد، لذا پیشنهاد می‌شود موضوع جهت بررسی و اتخاذ تصمیم به اداره کل تدوین و لوایح و مقررات منعکس شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۴۷

شماره پرونده: ۱۶۴۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق با ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بزه تصرف عدوانی در مواردی که املاک متعلق به بخش خصوصی باشند، قابل گذشت شناخته شده است؛ حال اگر ملک موضوع تصرف، متعلق به دولت باشد لیکن شخص خصوصی متصرف آن باشد، آیا جرم قابل گذشت می‌باشد یا خیر؟ شخص ذی سمت جهت طرح دعوی مالک است یا متصرف؟

پاسخ:

اولاً، بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ فقط نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی قابل گذشت اعلام شده است و این جرایم نسبت به املاک و اراضی دولتی و عمومی غیر قابل گذشت است؛ اعم از این‌که متصرف ملک دولت باشد یا شخصی خصوصی، (متصرف از طرف دولت) و دادستان ذی‌ربط وفق مواد ۹ و ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موظف به تعقیب کیفری مرتکب است.

ثانیاً، عبارت «متعلق به» در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ منحصر به مالکیت عین یا منفعت نیست و اذن به انتفاع نیز می‌تواند موضوع تعلق قرار گیرد. بنابراین مأذون در انتفاع و به طور کلی هر شخصی که هر حق قانونی دیگری غیر از مالکیت داشته باشد می‌تواند با استناد به ماده قانونی پیش‌گفته اعلام شکایت کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۴۴

شماره پرونده: ۱۶۴۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

در صورتی که در محل وقوع جرم دوربین مداربسته منصوب باشد و مالک با هر انگیزه‌ای از ارائه تصاویر امتناع نماید و از طرفی احراز و انتساب بزه منوط به بازبینی تصاویر باشد، آیا راهکار قانونی جهت الزام شخص به ارائه تصاویر یا توقیف دستگاه وجود دارد؟

پاسخ:

مستفاد از اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۲، ۴، ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که «حدود اختیار قانونی مقام تحقیق» در توقیف اشیاء و اموال، ناظر به توقیف اموال و اشیاء مرتبط با جرم است و اموال غیر مرتبط با جرم نظیر دوربین منصوب در محل درگیری که متعلق به شخص ثالث است، از قلمرو شمول «دستور توقیف» مذکور در ماده ۱۴۷ این قانون خارج است. ضمناً چنانچه به تشخیص مقام قضایی، حضور یا تحقیق از شخص ثالث (مالک دوربین) به عنوان شاهد یا مطلع ضرورت داشته باشد، در راستای ماده ۲۰۴ قانون یادشده احضار می‌شود. قابل ذکر است مقامات و مأموران مذکور در ماده ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مکلفند اسباب، ادله و اطلاعات راجع به جرم را به درخواست مراجع قضایی در دسترس آنان قرار دهند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۳۹

شماره پرونده: ۱۶۳۹-۱۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

وفق ماده ۸۶۸ قانون مدنی، مالکیت وراث بر ترکه مستقر نمی‌گردد مگر پس از ادای دیون و حقوقی که به ترکه میت تعلق گرفته است. چنانچه در جریان رسیدگی به دعوای «تقسیم ترکه و در صورت غیر قابل تقسیم بودن صدور حکم به فروش»، یکی از وراث مدعی وجود دینی بر ذمه متوفی شود؛ مانند آن‌که زوجه درخواست کند مهریه وی از اصل ترکه وصول شود یا زوجه مدعی شود که مهریه وی هنوز پرداخت نشده است، با توجه به لزوم کسر دیون از اصل ترکه و سپس تقسیم ترکه، آیا باید با [illegible] به مدعی حقی بر ترکه متوفی با وحدت ملاک ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اخطار شود تا ظرف مدت مقرر نسبت به تقدیم دادخواست یا درخواست اجرای مهریه (در مثال پیش‌گفته) اقدام کند و سپس تا زمان تقدیم دادخواست یا مطالبه از طریق اجرای ثبت و وصول طلب یا رد دعوای مدعی، قرار توقیف دادرسی صادر شود و پس از کسر دیون مورد ادعا یا رد آن حکم بر تقسیم ترکه یا فروش آن صادر شود یا آن که باید به شیوه دیگری اقدام شود؟ در صورت اخیر، خواهشمند است با تبیین شیوه عملی رسیدگی به پرونده با وجود دین مسلم مانند مهریه مندرج در سند نکاحیه یا دین محتمل، بر ترکه متوفی این مرجع را ارشاد فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده ۸۶۸ قانون مدنی و ماده ۲۲۵ به بعد قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، مالکیت ورثه بر ترکه مستقر نمی‌شود؛ مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته است؛ لذا دادگاه نمی‌تواند پیش از پرداخت دیون متوفی نسبت به تقسیم ترکه اقدام کند.

ثانیاً، چنانچه پس از درخواست تقسیم ترکه، یکی از وراث مدعی وجود دینی بر ذمه مورث شود؛ مانند آن که زوجه متوفی با ارائه لایحه‌ای منضم به سند رسمی نکاحیه درخواست احتساب مهریه و کسر آن از ماترک متوفی را بنماید، احراز طلب طلبکار مستلزم رسیدگی پس از طرح دعوای مقتضی یا طی مراحل تصفیه ترکه برابر مواد ۲۶۰ و بعد قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ است؛ بنابراین، در فرض سؤال که هیچ یک از طرق مذکور اتخاذ نشده است، دادگاه در خصوص رسیدگی به درخواست طلبکار با تکلیفی مواجه نیست و همچنین نمی‌تواند با اخذ ملاک از ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به تقسیم ترکه را متوقف بر اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار کند. با وجود این، با توجه به مواد ۸۶۸، ۸۶۹ و ۸۷۰ قانون مدنی و مواد ۲۲۵، ۲۲۶ و ۲۶۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، در فرض سؤال چنانچه دادگاه احراز کند دیون متوفی از محل ترکه اداء نشده است، نمی‌تواند ترکه را تقسیم کند و صدر ماده ۶۰۶ قانون مدنی منصرف از تقسیم ترکه به وسیله دادگاه است و ناظر به حالتی است که ورثه خودشان ترکه را با توافق تقسیم کرده باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۳۲

شماره پرونده: ۱۶۳۲-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

در حوزه قضایی بخش جرمی با موضوع مواد مخدر رخ می دهد.دادسری شهرستان رسیدگی و دادگاه انقلاب حکم صادر می‌کند اکنون قطعی و آماده اجرا است.اجرا با دادسرای شهرستان است یا دادگاه بخش محل وقوع جرم؟

پاسخ:

با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند، قضات دادگاه بخش، صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی و اجرای آرایی که در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب است (از جمله بند «پ» ماده ۳۰۳ قانون پیش‌گفته) را ندارند و اجرای این احکام با عنایت به مواد ۲۲ و ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با دادسرای شهرستان مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۶۲۷

شماره پرونده: ۱۶۲۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در راستای اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری جهت تجمیع آراء بعضاً ملاحظه می گردد که محکوم علیه یابت پرونده‌ای که در حال تحمل حبس بوده به علت گذشته محکوم له یا علل دیگر قانونی مشمول موقوفی قرار اجرا می شود و سپس این پرونده به همراه پرونده‌های دیگر جهت تجمیع آراء به دادگاه مربوطه ارسال که آن دادگاه پرونده ای که قرار موقوفی صادر شده است را به علت اینکه حکمی وجود ندارد مشمول تجمیع آراء نمی داند در صورتیکه که با مشاهده تاریخ وقوع جرم آن پرونده نیز با رعایت تعدد جرم مشمول تجمیع آرا می‌گردد.

پاسخ:

در صورت تعدد جرایم ارتکابی موجب تعزیر، چنانچه پیش از صدور حکم قطعی در خصوص برخی از جرایم قابل گذشت به لحاظ گذشت شاکی و به استناد مواد ۱۲ و ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی پیگرد صادر شود، این جرایم که منتهی به صدور قرار موقوفی پیگرد شده‌اند، در اعمال مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ تأثیری ندارند و مقررات تعدد جرم بدون لحاظ این جرایم اعمال می‌شود؛ در خصوص اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که ناظر بر اعمال مقررات تعدد جرم در مرحله اجرای احکام است و نسبت به احکامی که منجر به صدور قرار موقوفی اجرا شده است نیز همین حکم جاری است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۶۲۱

شماره پرونده: ۱۶۲۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

چنانچه شخصی مرتکب جرایم مختلف و به تبع آن به مجازات های مختلف با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی آیا دادگاه می تواند با اخذ رضایت شکات، در خصوص جرایم نیز که فاقد شاکی خصوصی می باشد نسبت به اعمال ماده ۴۸۳ آیین دادرسی کیفری اقدام نمایند؟

پاسخ:

حکم ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به جرایمی است که اولاً واجد جنبه خصوصی باشند؛ ثانیاً بزه‌دیده شکایت کرده باشد؛ بنابراین در جرایمی که صرفاً دارای جنبه عمومی جرم هستند یا جرایمی که با وجود داشتن جنبه خصوصی، بزه‌دیده شکایت کیفری طرح نکرده باشد، اعمال ماده یادشده منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۶۱۲

شماره پرونده: ۱۶۱۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

تعزیرات حکومتی شرکت تعاونی دامداران را با مدیرعاملی آقای الف به اتهام نگهداری سویای یارانه‌ای خارج از ضوابط تعیینی دولت و فروش و عرضه ذرت یارانه ای خارج از ضوابط تعیینی دولت به صورت تجاری (خارج از شبکه) محکوم می نماید، مجدداً علیه نامبرده (الف) به عنوان تهدید علیه بهداشت عمومی از طریق نگهداری و عرضه محموله‌های خوراک دام دارای قارچ با و کبک زده و تحصیل مال از طریق نامشروع به نحو فروش خوراک دام خارج از شبکه قیمت فروش آزاد کیفرخواست صادر می گردد علی هذا با توجه به این که قبلاً اتهام نامبرده در مرجع تعزیرات حکومتی رسیدگی و رای مقتضی صادر گردیده است آیا رفتار ارتکابی الف منطبق با تهدید علیه بهداشت عمومی همچنین عنوان مجرمانه تحصیل مال از طریق نامشروع میباشد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، در فرض پرسش که حسب تشخیص هر یک از مراجع ذی‌صلاح (مرجع شبه قضایی تعزیرات حکومتی و مرجع قضایی) حسب مورد عمل متهم هم جنبه تخلف (فروش خوراک دام خارج از شبکه) و هم جنبه مجرمانه (تحصیل مال از طریق نامشروع موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷) دارد، با عنایت به ماده ۲۶ آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۳ متهم تحت هر دو عنوان قابل تعقیب و مجازات است و صدور حکم به محکومیت متهم از سوی شعبه سازمان تعزیرات حکومتی مانع تعقیب کیفری متهم از سوی مرجع قضایی نمی‌باشد.

ثانیاً، تشخیص عنوان مجرمانه و تطبیق آن با قانون، حسب مورد و شرایط خاص هر پرونده با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده می‌باشد

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۵۸۶

شماره پرونده: ۱۵۸۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به ماده ۴۲ از قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع اصلاحی ۱۳۹۶ و با توجه به ماده ۱ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی ،آیا قطع درخت خودرو ی جنگلی در اراضی زراعی (مستثنیات)،توسط صاحب زمین زراعی ،جرم علیه محیط زیست یا منابع طبیعی محسوب می‌شود یا خیر؟

پاسخ:

متن ماده ۴۲ (اصلاحی ۲۰/۱/۱۳۴۸) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها در سال ۱۳۹۶ تغییری نکرده است و صرفاً میزان جزای نقدی جرایم موضوع این ماده طبق مصوبه شماره ۵۴۴۷ت۱۰۴۹۹۳ مورخ ۲۳/۸/۱۳۹۶ هیأت وزیران افزایش پیدا کرده است و مقررات این ماده ناظر به بریدن، ریشه‌کن کردن و سوزاندن نهال و درخت در منابع ملی و توده‌های جنگلی است؛ بنابراین قطع درخت خودرو جنگلی در اراضی زراعی که جزء مستثنیات منابع طبیعی تشخیص داده شده است، مشمول ماده ۴۲ قانون یادشده نیست و آنچه در ماده ۱ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱ آمده است، گونه‌های خاصی از درختان در سراسر کشور است که جزء ذخایر جنگلی محسوب و از تاریخ تصویب این قانون قطع آن‌ها ممنوع می‌باشد. طبق تبصره ۱ این ماده، وزارت جهاد سازندگی (وزارت جهاد کشاورزی) موظف است مناطق استقرار گونه‌های یادشده را مشخص و حفاظت کرده و متخلفین را به مراجع قضایی معرفی کند؛ بنابراین چنانچه وزارت جهاد کشاورزی، منطقه‌ای را محل استقرار این گونه‌ها معرفی کند، قطع درختان در این منطقه ولو این‌که در اراضی زراعی که جزء مستثنیات منابع ملی باشد، بدون مجوز وزارت جهاد کشاورزی ممنوع و با متخلف از این قانون طبق مقررات تبصره ۳ ماده ۱ قانون یادشده رفتار خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۵۸۴

شماره پرونده: ۱۵۸۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با احترام ؛ نظر به اینکه نظریه مشورتی ۷/۷۱۴۷ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۰ ، اگر افسر کاردانی فنی در حادثه تصادف میان وسیله نقلیه و عابر پیاده راننده را ۱۰۰ ٪مقصر بداند اما پزشکی قانونی ۵۰ ٪درصد فوت را ناشی از بیماری قلبی اعلام کند راننده باید تمام دیگر را بپردازد خواهشمند است دستور فرمایید پیرامون سال‌های اخیر نسبت به ارائه نظریه حقوقی آن مرجع اقدام فرمایند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- آیا با توجه به تصویب قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نظر اداره حقوقی قوه قضاییه در حال حاضر همچنان منطبق با نظریه مشورتی فوق الذکر است و در مواردی که تقصیر راننده مقصر حادثه تصادف منجر به فوت عابر پیاده به میزان ۱۰۰ درصد می‌باشد ولی علت پزشکی فوت عابر پیاده از نظر پزشک قانونی هم صدمه ناشی از تصادف و بیماری قلبی هر دو باهم باشد مسئولیت راننده مقصر کامل بوده و باید تمام دیه نفس را بپردازد؟

۲- آیا بند پ از ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تصریحی به شمول مفاد نظریه‌مشورتی فوق الذکر نسبت به جنایات عمدی است و آیا این ماده از این لحاظ قابل تعمیم نسبت به جنایات غیر عمدی و شبه عمد نیز میباشد؟

۳- آیا ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با نظریه مشورتی فوق الذکر منافاتی دارد و یا اینکه هیچ مخالفتی با آن ندارد؟

۴- آیا در مواردی که پزشک قانونی فوت عابر پیاده را ناشی از سه علت پیری ، بیماری قلبی عابر پیاده و صدمه ناشی از تصادف دانسته و میزان تاثیر عوامل پیری و بیماری قلبی عابر پیاده را ۷۰ ٪ و میزان تاثیر صدمه ناشی از تصادف را ۳۰ ٪اعلام کند آیا باز هم راننده باید کل دیگر را بپردازد و از این لحاظ تفاوتی بین ۳۰٪ و ۵۰ ٪ تاثیر صدمه ناشی از تصادف عابر پیاده وجود ندارد؟

۵- آیا در موارد فوق الذکر که به لحاظ نظر پزشک قانونی و فوت عابر پیاده ناشی از بیماری قلبی و صدمه ناشی از تصادف است بهره مندی عابر پیاده یا اولیای دم عابر پیاده از مزایای بیمه و صندوق تامین صرفاً محدود به میزان درصد تاثیر صدمه ناشی از تصادف در وقوع مرگ است و یا اینکه طبق مواد ۴ قانون ایمنی راه ها و راه آهن مصوب ۱۳۴۹ و ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ حسب مورد بیمه و یا صندوق تامین باید کل دیگر را به عابر پیاده و یا اولیای دم عابر پیاده بپردازد؟

۶- در موارد تقصیر ۱۰۰ ٪ راننده مقصر حادثه تصادف و تاثیر ۳٪ صدمات ناشی از تصادف در فوت عابر پیاده ، بر فرض عدم مسئولیت مقصر حادثه تصادف نسبت به پرداخت کل دیه عابر پیاده آیاحسب مورد صندوق تامین و یا شرکت بیمه طبق مواد ۴ قانون ایمنی راه ها و راه‌آهن و ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مکلف به پرداخت کل دیه عابر پیاده می باشند؟

پاسخ:

۱-با توجه به ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در حوادث رانندگی، مسؤول جبران خسارت و پرداخت دیه، کسی است که بین رفتار او و ایجاد خسارت و جنایت رابطه مستقیم موجود باشد؛ لذا چنانچه تقصیر راننده وسیله نقلیه منجر به تصادف و منتهی به فوت عابر پیاده شود، بیماری‌های زمینه‌ای متوفی را نمی‌توان بخشی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از اسباب و عوامل حادثه دانست. در نتیجه هر چند مجنی‌علیه متوفی به علت بیماری قلبی زمینه خطرناکی از لحاظ جسمانی داشته باشد؛ لکن هرگاه تصادف واقع نمی‌شد چه بسا مشارالیه سال‌ها زنده می‌ماند؛ بنابراین «تصادف» موجب قتل غیر عمدی ناشی از رانندگی شده و پرداخت کل دیه به عهده مقصر حادثه است.

۲- بند «پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ارتباطی به نظریه مشورتی اشاره‌شده در استعلام که در سال ۱۳۷۷ در فرض فوت عابر در اثر حادثه رانندگی صادر شده است، ندارد. زیرا این بند در مقام بیان یکی از مواردی است که جنایت عمدی محسوب می‌شود و مقررات آن نیز به جنایات غیر عمدی و شبه عمد قابل تسری نیست و این جنایات (غیر عمد و شبه عمد) تابع احکام خاص خود به شرح مقرر در قانون است.

۳- ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به رفتار مرتکبین جنایت (مسبب و مباشر) غیر از مجنی‌علیه است؛ لذا فرض سؤال منصرف از این ماده می‌باشد.

۴- مستفاد از مواد ۴۹۲ و ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آن‌چه موجب ایجاد مسؤولیت شخص در پرداخت دیه می‌شود استناد وقوع جنایت به رفتار وی (مرتکب) است که امری موضوعی بوده و تشخیص آن به عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است که با توجه به دلایل و امارات موجود در پرونده و کسب نظر متخصصین امر احراز می‌شود؛ لذا صرف تعیین درصد تقصیر در وقوع جنایت به تنهایی مثبت استناد جنایت به انجام دهنده آن رفتار نمی‌باشد؛ بنابراین اگر علت تامه جنایت (فوت) حادثه رانندگی باشد، راننده مقصر حادثه مسؤول پرداخت دیه است و سن متوفی (کهولت سن) و داشتن بیماری قلبی مؤثر در قضیه نیست.

۵ و ۶- با عنایت به مطالبی که در پاسخ پرسش بند یک اعلام شد و نظر به این‌که مقررات ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ نسبت به عابر جنبه حمایتی دارد، در واقع مقنن به منظور جبران زیان وارده به عابر در اثر حوادث رانندگی ترتیبات خاصی برای پرداخت دیه از سوی شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی طبق ماده مذکور و نیز قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مقرر نموده است؛ لذا در حوادث رانندگی منجر به فوت عابر پیاده صرف‌نظر از سن متوفی یا داشتن بیماری‌های زمینه‌ای (مانند عارضه قلبی) پرداخت کل دیه حسب مورد به عهده شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت های بدنی است و میزان درصد تقصیر راننده وسیله نقلیه یا عدم مسؤولیت راننده مقصر حادثه (که در بند ۶ پرسش اشاره شده است) تأثیری در این قضیه ندارد. مگر این‌که احراز گردد که فوت عابر پیاده ناشی از حادثه رانندگی نبوده و مجنی‌علیه به علت دیگری فوت کرده است و حادثه رانندگی صرفاً منجر به ورود صدمه یا صدماتی شده که مرتبط با فوت نمی‌باشد که در این‌صورت حسب مورد شرکت بیمه یا صندوق تأمین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خسارت‌های بدنی فقط مسؤول پرداخت دیه صدمات ناشی از حادثه رانندگی است که تشخیص مصداق در هر مورد با قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۷۸

شماره پرونده: ۱۵۷۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا فروش کل ماترک زوج نسبت به آن دارای حق است و با لحاظ ماده ۹۴۸ قانون مدنی (مصوب ۶ /۱۱ /۱۳۸۷) با وجود شرایطی امکان استیفاء حق از عین اموال وجود دارد ، بدون اجازه زوجه یا قائم مقام قانونی وی می تواند با فرض وجود رکن معنوی مصداق فروش مال غیر باشد یا خیر؟

پاسخ:

مطابق ماده ۹۴۶ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۸۷) زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج، یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد و در صورتی‌که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد؛ بنابراین اگر سایر ورثه با سوءنیت و بدون رضایت زوجه نسبت به فروش «اموال منقول» اقدام کنند، رفتار آن‌ها به میزان سهم زوجه از این اموال می‌تواند یکی از مصادیق بزه موضوع ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ تلقی شود ولی در خصوص اموال غیر منقول، چنانچه سایر ورثه بدون رضایت زوجه نسبت به فروش اموال غیر منقول اقدام کنند موضوع از مصادیق بزه انتقال مال غیر محسوب نمی‌شود؛ زیرا زوجه «از قیمت اموال غیر منقول» اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد و تا زمانی‌که زوجه در اجرای مقررات ماده ۹۴۸ (اصلاحی ۱۳۸۷) قانون مدنی مالک عین و عرصه اموال غیر منقول نشده است فقط به میزانی که اعلام شد مالک قیمت آن است و در صورت فروش این اموال می‌تواند سهم خود را از مبلغ حاصل از فروش، از ورثه مطالبه کند./

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۰/۱۵۷۲

شماره پرونده: ۱۵۷۲-۱۶/۱۰-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

فردی بر اثر تصادف قطع نخاع می شود؛ پزشکی قانونی ضمن ذکر دیات زیان‌دیده بیان می‌دارد که وی از کار افتادگی به صورت کلی دارد. در راستای بند «الف» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، آیا به زیان‌دیده غیر از دیات ذکر شده، خسارتی تحت عنوان از کار افتادگی تعلق می گیرد؟

پاسخ:

هر چند طبق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «دیه» یکی از انواع مجازات‌ها است؛ اما با توجه به مواد ۱۷ و ۴۴۸ این قانون، دیه اعم از مقدر و غیر مقدر مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود؛ بنابراین برای مصدوم ابتدا چیزی بیش از دیه نیست؛ مگر این‌که دیه مقرره تکافوی هزینه‌های درمان را نکند و مصدوم بیش از آن هزینه کند که در این صورت مقصر از باب تسبیب و قاعده لاضرر با توجه به مقررات مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ باید هزینه متعارف درمان مازاد بر دیه را نیز پرداخت کند. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال، پرداخت خسارت تحت عنوان از کارافتادگی مصدوم منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۵۷۱

شماره پرونده: ۱۵۷۱-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

احتراماً نظر به ماده ۲ و ۱۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها ، از یکسو و از طرفی ماده ۱۰۰ قانون شهرداریها و تبصره ۱ آن و تباصر ۱ و ۲ ماده ۱۰ و ماده ۳ و ماده ۸ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها :

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- آیا کمیسیون‌های ماده صد قانون شهرداریها با توجه به واژه " "عاده وضع و رفع اثر از تخلفات " "در ماده ۱۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهرها ، روستاها و شهرک و نحوه تعیین آنها ،می‌توانند به ساختمانهای بدون پروانه خارج از طرحهای مصوب و در حریم شهر شناخته میشوند رایی غیر از رای تخریب صادر نمایند؟

۲- آیا ساخت و سازهای حریم شهر که بر اساس قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها به شکایت جهاد کشاورزی ، به دلایل مختلف دارای قرارها یا آرایی غیر از قلع و قمع (اعاده به وضع سابق) مانند ،جریمه ،منع تعقیب ،موقوفی تعقیب و میباشند ،هنگام طرح در کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری ها با توجه به واژه" " اعاده وضع و رفع اثر از تخلفات" " در ماده ۱۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهرها ،روستا و شهرها و نحوه تعیین آنها ،اعضای کمیسیون می توانند آرای غیر از تخریب برای این دسته از ساختم سازها صادر نمایند ؟

۳- با توجه به حاکمیت قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها در حریم شهرها ،آیا در صورتی که شهرداری با درخواست تخریب ساخت و سازهای غیر مجاز منجر به تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها را به کمیسیون ماده ۱۰۰ ارجاع دهد ،کمیسیون می‌تواند با توجه به واژه گ " "اعاده وضع به رفع اثر از تخلفات " "در ماده ۱۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهرها ، روستاها و شهرک و نحوه تعیین آنها رای به جریمه این دسته از ساخت و سازهای حریم شهر بدهد؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- اولاً، هرگونه تخلف ارتکابی از سوی شخص حقیقی یا حقوقی که نتیجه آن بر هم زدن محدوده و حریم شهر و روستا باشد، طبق ماده ۱۲ «قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها» مصوب ۱۳۸۴ به عنوان تجاوز به حقوق عمومی و جرم محسوب شده است و اگر رفتار واجد عنوان مجرمانه خاص و مجازات مشخصی باشد، به مجازات مقرر در قانون مربوط محکوم می‌شود و در غیر این صورت با استناد به ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات جایگزین حبس برای مرتکب تعیین می‌شود؛ بنابراین، مقررات مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی که صرفاً ناظر بر تخلفات ساختمانی است، از شمول مقررات ماده ۱۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴ خارج است. بنا به مراتب فوق، دیگر پرسش‌های مطرح‌شده که فرع بر صلاحیت رسیدگی به بزه تغییر کاربری غیر مجاز در کمیسیون ماده صد قانون شهرداری می‌باشد، منتفی است.

ثانیاً، از آن‌جایی که مرجع صدور پروانه ساخت در این اراضی (اراضی زراعی، باغ‌های واقع در حریم شهر) از نظر نحوه ایجاد بنا، شهرداری است و طبق قسمت اخیر ماده ۲ قانون تعاریف محدوده، حریم شهر و روستا مصوب۱۳۸۴ هرگونه ساخت و ساز غیر مجاز، یعنی بدون اخذ پروانه ساخت در حریم شهر، تخلف محسوب شده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و به تخلفات ساختمانی در این اراضی (اراضی واقع در حریم شهر) نیز در کمیسیون مقرر در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری رسیدگی می‌شود. در حقیقت برای ایجاد بنا در اراضی زراعی و باغ‌ها واقع در حریم شهر دومجوز لازم است؛ مالکین این اراضی باید بدواً نسبت به اخذ مجوز کمیسیون تبصره ۱ ماده ۲ قانون اصلاح حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، مبنی بر ضرورت تغییر کاربری اقدام نمایند؛ چون احداث بنا در این اراضی طبق ماده ۱۰ قانون مذکور، تغییر کاربری محسوب می‌گردد و سپس برای اخذ پروانه احداث به شهرداری مراجعه نمایند. نتیجتاً چنانچه مالک اراضی زراعی و باغ‌ها واقع در حریم شهر، بدون اخذ مجوز کمیسیون مذکور و نیز بدون دریافت پروانه احداث از شهرداری اقدام به احداث بنا نماید، از جهت ارتکاب جرم تغییر کاربری بدون اخذ مجوز قانونی، طبق ماده ۱ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، موضوع در مراجع قضایی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و از جهت ارتکاب تخلف ساختمانی که همان احداث بنا بدون دریافت پروانه احداث از شهرداری است، مراتب در کمیسیون مقرر در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری رسیدگی می‌شود و رسیدگی و اتخاذ تصمیم در خصوص تخلفات نیز تابع عمومات است

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۵۵۹

شماره پرونده: ۱۵۵۹-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نظر به این‌که در پرونده‌های اجرایی موضوع تسهیلات و تسهیم به نسبت مطرح نیست، برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شاخص بانک مرکزی در مواقعی که محکوم‌علیه در چند مرحله محکوم‌به (دین) را پرداخت و تسویه می‌کند، تکلیف چیست؟ آیا باید به تاریخ هر مرحله پرداخت طبق شاخص اعلامی بانک مرکزی مبلغی که شامل اصل و خسارت تأخیر تأدیه است را تعیین و از مبلغ دین اعم از اصل و خسارت تأخیر تأدیه کم کنیم و مابقی مبلغ را به تاریخ پرداختی‌های بعدی دوباره طبق شاخص اعلامی محاسبه کرده و به همین ترتیب تا تسویه کامل اصل بدهی و خسارت تأخیر تأدیه اقدام نماییم؟ و یا آن‌که با هر مرحله پرداخت خسارت تأخیر تادیه برای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

باقیمانده از اصل محکوم‌به محاسبه و با هر پرداخت به تناسب از اصل و مانده خسارت تأخیر تأدیه مستهلک می‌شود؟

پاسخ:

مرجع قضایی ضمن رأی خود دو نوع مبلغ را تعیین نمی‌کند تا یکی به عنوان اصل دین و دیگری به عنوان خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تلقی شود؛ بلکه در فرض احراز شرایط اعمال این ماده حکم می‌کند که اصل دین با ضابطه مندرج در ماده مذکور در زمان اجرا محاسبه و وصول شود. بر این اساس، اعمال ماده ۲۸۲ قانون مدنی در فرض سؤال موضوعاً منتفی است؛ بنابراین در فرضی که خوانده به پرداخت دین با احتساب خسارت تنزل ارزش پول طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محکوم شده است و محکوم‌علیه بخشی از محکوم‌به را پرداخت کرده است؛ مادامی که مابقی را پرداخت نکرده است، با توجه به اجراییه صادره مکلف به پرداخت باقیمانده محکوم‌به بر اساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود؛ یعنی خسارت تنزل ارزش پول به آن بخش از محکوم‌به که پرداخت نشده است نیز تعلق می¬گیرد و این فرض منصرف از مبحث خسارت مرکب است. بنا به مراتب فوق، در فرض سؤال با لحاظ اصل محکوم‌به و خسارت تأخیر تأدیه در زمان هر یک از پرداخت‌ها و بر مبنای میزان مبلغ پرداختی در هر مرحله کسری از اصل محکوم‌به و خسارت متعلقه، محاسبه و از میزان محکوم‌به کسر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۵۵۴

شماره پرونده: ۱۵۵۴-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این‌که تا پیش از حذف بند «و » ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی در آذر ماه ۱۳۹۰، انجام و ثبت هرگونه نقل و انتقال غیر قهری اموال به طور مستقیم یا غیر مستقیم توسط متعاملین، مشروط به داشتن کارت پایان خدمت یا معافیت دائم بوده است، حکم معامله‌ای که پیش از نسخ الزام مزبور به ثبت رسیده است؛ بی‌آن‌که منتقل‌الیه دارای کارت پایان خدمت یا معافیت باشد، چیست؟ آیا سند تنظیمی قابل ابطال است؟

پاسخ:

اولاً، وفق بند «و» ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ (تا پیش از اصلاح آن در سال ۱۳۹۰)، ثبت هرگونه نقل و انتقال غیر قهری اموال به طور مستقیم یا غیر مستقیم در دفاتر اسناد رسمی در مورد مشمولین وظیفه عمومی، مستلزم ارائه مدرک دال بر رسیدگی به وضع مشمولیت از اداره وظیفه عمومی است و نه صرف ارائه کارت پایان خدمت یا معافیت به شرحی که در استعلام آمده است.

ثانیاً، صرف عدم رعایت بند «و» ماده ۱۰ یادشده موجب بی‌اعتباری معامله موضوع سند تنظیمی نیست و معامله را قابل ابطال نمی‌سازد؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه معامله از حیث شرایط عمومی صحت و دیگر الزامات قانونی مربوط مخدوش نباشد، صرف عدم رعایت مقرره صدرالذکر خللی به اعتبار آن وارد نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۵۲۱

شماره پرونده: ۱۵۲۱-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در پرونده‌ای حکم به فروش ماترک مشاعی یکی از وراث و تقسیم وجوه حاصله به نسبت سهم صادر و بدون صدور اجراییه به اجرای احکام ارسال می‌شود؛ پس از برگزاری چندین نوبت مزایده و عدم فروش سهم مشاعی متوفی، پرونده جهت صدور اجراییه به دفتر شعبه اعاده و پس از صدور اجراییه بر مبنای رأی صادره مزایده مجدد برگزار و سهم‌الارث به فروش می‌رسد؛ در زمان تقسیم ثمن مشخص می‌شود مشخصات همسر متوفی در اجراییه درج نشده و به تبع آن اخطاریه‌ای به وی ابلاغ نشده است؛ با درخواست ذی‌نفع و به سبب نوسان شدید قیمت ملک، مزایده صرفاً نسبت به سهم‌الارث همسر متوفی از اعتبار ساقط شده است و متعاقباً سهم‌الارث مشاعی وی نیز پس از جری تشریفات قانونی از طریق مزایده به فروش رسیده است. توضیح آن‌که، سهم‌الارث متوفی کلا طی دو مزایده به یک نفر فروخته شده است. شخص اخیر با تقدیم لایحه‌ای ابطال هر دو مزایده را درخواست کرده است. با توجه به تأیید صحت جریان مزایده در هر دو مزایده با اتمام عملیات اجرایی، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا مزایده و فروش سهم‌الارث متوفی به شرح فوق موافق مقررات و موازین قانونی است؟

۲- آیا دادگاه در این مرحله و با تصمیم اداری می‌تواند ابطال مزایده را اعلام دارد و یا باید ذی‌نفع به طرح دعوای مناسب ارشاد شود؟

پاسخ:

۱- سؤال به نحو مطرح شده موردی و ناظر به مصداق خاص است و با توجه به ماده ۳ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸» ریاست محترم قوه قضاییه، این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی یا مربوط به پرونده خاص و اعلام نظر پیرامون قانونی یا غیر قانونی بودن مزایده و همچنین ارائه راهکار به دادگاه معذور است. تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

۲- اولاً، طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه (در فرض سؤال ابطال مزایده)، فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی برای صدور حکم به ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن را مردود اعلام کند.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادرس اجرای احکام مدنی موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید با دستور مقتضی از صدور دستور انتقال سند رسمی خودداری کند و چنانچه این دستور را صادر کرده و متوجه اشتباه بودن آن شود، با احراز اشتباه و به نحو مستدل میتواند از این دستور عدول کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۴۹۴

شماره پرونده: ۱۴۹۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

اگر در اعتراض به قرار منع تعقیب دادسرا ، پرونده به دادگاه ارسال و دادگاه در رسیدگی به اعتراض شاکی به این نتیجه برسد که موضوع از موارد صدور قرار موقوفی تعقیب مثلاً به علت ذی سمت نبودن شاکی در جرم قابل گذشت می باشد، در نتیجه قرار منع تعقیب را نقض و مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب نمایند ، آیا قرار دادگاه قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر می باشد یا چون در راستای رسیدگی به قرار منع تعقیب صادر شده همانند تایید قرار منع تعقیب ، قطعی خواهد بود؟

پاسخ:

در مواردی که دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به صدور قرار منع تعقیب موضوع مواد ۲۷۰ و ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) و اصلاحات و الحاقات بعدی معتقد به صدور قرار موقوفی تعقیب باشد، با توجه به موارد مذکور در ماده ۱۳ این قانون، باید با نقض قرار منع تعقیب، مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب کند؛ و این تصمیم که در اجرای ماده ۲۷۳ قانون پیش‌گفته در مقام رسیدگی به اعتراض در جلسه فوق‌العاده دادگاه اتخاذ شده است قطعی و از اطلاق تبصره ۲ ماده ۴۲۷ این قانون منصرف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۴۹۳

شماره پرونده: ۱۴۹۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در صورتی که ضرر و زیان ناشی از جرایم به صورت مستقل در محاکم حقوقی مطالبه شده باشد و محاکم کیفری به پرداخت مبلغ معینی به عنوان رد مال در حق خواهان حکم کرده باشند، ملاک دادگاه برای محاسبه ضرر و زیان چیست و دادگاه از چه تاریخی می‌تواند حکم به پرداخت ضرر و زیان بدهد؟

پاسخ:

شاکی خصوصی می‌تواند با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم، محکومیت مرتکب به پرداخت خسارات قانونی را با تقدیم دادخواست مطابق مقررات قانونی درخواست کند. تعیین خسارت و کیفیت جبران آن از سوی دادگاه، تابع عمومات ناظر بر جبران خسارت در دیون پولی (دعاوی مسؤولیت مدنی) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۴۹۱

شماره پرونده: ۱۴۹۱-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که خسارت تأخیر تادیه ناشی از جرائم به صورت مستقل در محاکم حقوقی مطالبه شده باشد و محاکم کیفری به پرداخت مبلغ معینی به عنوان رد مال در حق خواهان حکم کرده باشند، آیا دادگاه حقوقی می‌تواند تاریخ طرح شکایت کیفری را به عنوان مبدأ خسارت تأخیر تأدیه قرار دهد؟

پاسخ:

اولاً، صرف نظر از موارد خاص نظیر صدور چک بلامحل که قانونگذار در خصوص پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، به صراحت احکامی را وضع کرده است، با توجه به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که اشعار می‌دارد «شاکی می‌تواند تمام ضرر و زیان‌های مادی و ... ناشی از جرم را مطالبه نماید»؛ و با عنایت به این¬که خسارت تأخیر تأدیه که بر اساس کاهش شاخص وجه رایج کشور مورد محاسبه قرار می-گیرد، از مصادیق بارز زیان است که مقنن در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مطالبه آن را در صورت تحقق شرایط مقرر در قانون موجه و قانونی می¬داند؛ بنابراین در جرائمی مانند سرقت و کلاهبرداری، چنانچه دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم تقدیم و خسارت تأخیر تأدیه از وجه مورد سرقت و کلاهبرداری (و امثال آن) مورد مطالبه قرار گیرد، دادگاه در صورت تحقق شرایط مندرج در ماده ۵۲۲ قانون اخیرالذکر در خصوص خسارت تأخیر تأدیه حکم صادر خواهد کرد.

ثانیاً، تشخیص مطالبه یا عدم مطالبه دین از ناحیه طلبکار و احراز دیگر شرایط قانونی برای اعمال ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ امری موضوعی و بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است؛ و احراز مطالبه منحصر به ارسال اظهارنامه و نظایر آن نیست و این امرطریقیت دارد نه موضوعیت؛ بنابراین، احراز مورد مطالبه قرار گرفتن دین با طرح شکایت کیفری نیز ممکن است.

ثالثاً، با عنایت به ماده ۵۲۲ قانون یاد شده خسارت تأخیر وجه مورد سرقت یا کلاهبرداری و امثال آن با لحاظ تغییر شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید (زمان وقوع جرم) تا هنگام پرداخت (زمان اجرای حکم) قابل پرداخت است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۴۷۹

شماره پرونده: ۱۴۷۹-۱۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این‌که هرگونه نقل و انتقال مال توقیف شده ممنوع است، آیا درخواست تقسیم ماترک در این فرض قابلیت استماع دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه رسیدگی، صدور و اجرای حکم چگونه است؟

پاسخ:

صرف نظر از این‌که سؤال مبهم است و مشخص نیست توقیف قبل یا بعد از وفات متوفی (مدیون) صورت گرفته است؛ اما اگر منظور این است که ترکه در قبال دیون متوفی توقیف شده است، با توجه به مواد ۸۶۸، ۸۶۹ و ۸۷۰ قانون مدنی و مواد ۲۲۵ به بعد قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، مالکیت ورثه بر ترکه مستقر نمی‌شود؛ مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته است؛ لذا تقسیم ترکه یعنی تعیین حصه هر یک از ورثه از ترکه تا پیش از پرداخت و احتساب دیون متوفی ممکن نیست؛ بنابراین، تقسیم ترکه در فرض توقیف بودن ترکه ممکن نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۴۷۶

شماره پرونده: ۱۴۷۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

الف – با توجه به قسمت ذیل ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی آیا مطالبه خسارت ناشی از دادرسیاز ناحیه خوانده مستلزم طرح دعوی می‌باشد یا این که خوانده می‌تواند در جریان رسیدگی به دعوی اصلی چنین خسارتی را مطالبه نماید؟

ب – با توجه به قیود «عمدا »و« با علم به غیر حق بودن » در همان ماده در خصوص مطالبه خسارت ناشی از دادرسی از ناحیه خوانده آیا دادگاه صرفاً در صورتیکه این قیود را احراز نماید می تواند خواهان دعوی اصلی را محکوم به پرداخت نماید و یا اینکه مطابق با عمومات و قواعد مسئولیت مدنی با صدور رای بر علیه خواهان و له خوانده اعم از حکم یا قرار خوانده می‌تواند خسارت ناشی از دادرسی را مطالبه نماید؟

پاسخ:

رسیدگی به ادعای خوانده بر مطالبه خسارت از خواهان به استناد قسمت دوم ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹؛ صرفاً ناظر بر خساراتی است که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده است و نیازی به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی ندارد و دادگاه می‌تواند در ذیل همان رأی بر بطلان دعوای خواهان، وی را به پرداخت خسارات مذکور در حق خوانده محکوم کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۷۵

شماره پرونده: ۱۴۷۵-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در شرکت سهامی ؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱-آیا مجمع عمومی عادی حق انتخاب مدیرعامل را دارد، و یا اینکه انتخاب مدیرعامل ، منحصراً درصلاحیت هیات مدیره می‌باشد؟

۲ -علی فرض، چناچه مجمع عمومی عادی و هیات مدیر (هر دو) مجاز به انتخاب مدیر عامل فرض شود، در این فرض، اگر مجمع عمومی عادی شخص معینی را به عنوان مدیرعامل انتخاب کند، و هیات مدیره شخص دیگری را بعنوان مدیرعامل انتخاب کند، در این صورت آیا

یک) هر دو مدیر عامل متفقاً و مشترکا باید اعمال مدیریت نمایند؟

دو) هر یک از مدیران عامل منفردا حق اعمال مدیریت دارد؟

سه) هیئت مدیر، حق عزل مدیرعامل منتخب توسط مجمع عمومی را دارد؟

چهار) مجمع عمومی، حق عزل مدیرعامل منتخب توسط هیئت مدیره را دارد؟

پاسخ:

۱- به صراحت ماده ۱۲۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مدیر عامل از طرف هیأت مدیره با تعیین حدود اختیارات و مدت تصدی و حق‌الزحمه تعیین می‌شود؛ هم چنان که به موجب تبصره همین ماده عزل مدیر عامل نیز با هیأت مدیره است؛ بنابراین، تعیین مدیر عامل اساساً از صلاحیت و اختیارات مجمع عمومی عادی که وفق ماده ۸۶ این لایحه قانونی، اتخاذ تصمیم نسبت به امور جاری شرکت را بر عهده دارد، خارج است.

با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است؛ زیرا، مجمع عمومی عادی نمی‌تواند مدیر عامل تعیین و معرفی کند؛ بنابراین، دیگر پرسش‌های مطرح شده راجع به حدود اختیارات هر یک از دو مدیر عامل تعیین شده از سوی هیأت مدیره و مجمع عمومی عادی و عزل هر یک از این مدیران توسط مرجع تعیین‌کننده دیگر مدیر عامل، منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۴۵۳

شماره پرونده: ۱۴۵۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- آیا احکام مستند به سوگند تکمیلی و استظهاری قابل فرجام یا تجدید نظر است؟

پاسخ:

اولاً، احکام صادره از دادگاه بدوی که قابل درخواست تجدید نظر است و احکام مستثنای از آن، در ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره این ماده احصاء شده است و احکام مستند به سوگند از جمله آن مستثنیات نیست و با توجه به آمره بودن مقرره فوق‌الذکر، نمی‌توان با استفاده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از ملاک بند ۳ ماده ۳۶۹ این قانون که مربوط به مرحله فرجام‌خواهی است، حکم مقرر در این ماده را به مرحله تجدید نظرخواهی نیز تسری داد؛ زیرا موجب محرومیت محکوم‌علیه بدوی از دسترسی به یک مرحله دادرسی می‌شود که نص قانونی در این خصوص وجود ندارد؛ بنابراین، احکام بدوی هرچند مستند به سوگند صادر شده باشند، در صورتی که وفق مقررات ماده ۳۳۱ قانون یادشده قابل درخواست تجدید نظر باشند، قابل رسیدگی در مرجع تجدید نظر خواهند بود.

ثانیاً، وفق بند ۳ ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، «احکام مستند به سوگند که قاطع دعوا باشد» قابل رسیدگی فرجامی نخواهد بود؛ بنابراین سوگند استظهاری یا تکمیلی موجب محرومیت از فرجام‌خواهی نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۴۵۰

شماره پرونده: ۱۴۵۰-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

۱- وفق تبصره ۵ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (اصلاحی ۱۳۹۰) هر گونه تخلف از موضوع این قانون در تفکیک یا افراز اراضی جرم تلقی شده و متخلفین طبق قانون مجازات اسلامی و قانون تخلفات اداری تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت. خواهشمند است اعلام فرمایید جرم بیان شده در این تبصره مشمول کدام یک از عناوین کیفری و مواد قانون مجازات اسلامی است؟

۲- چنانچه مالکان بر اساس ماده ۱۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، سند اخذ کرده باشند، آیا کوچه، شوارع و خیابان‌های ایجاد شده بر این اساس متعلق به شهرداری است یا طرفین؟ چنانچه شوارع متعلق به طرفین باشد، آیا شهرداری از بابت آن باید وجهی پرداخت کند؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- چنانچه ملک متعلق به شهرداری باشد، تکلیف سند اصلی که قطعات تفکیکی از آن خارج شده است و هم‌چنان خیابان و کوچه در سند مالکیت اصلی موجود است، چیست؟

پاسخ:

۱- هر چند بیان مصداق، خارج از وظایف این اداره کل است؛ اما می‌توان گفت با انطباق مقررات تبصره ۵ ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (اصلاحی مصوب ۲۸/۱/۱۳۹۰) با منطوق ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، در صورتی که هر یک از مقامات و مأمورین دولتی و نیز مأمورین شهرداری که در اجرای قانون صدرالذکر، دارای وظایف و اختیاراتی می‌باشند، از مقام خود سوء استفاده کرده و از اجرای قانون مزبور به نحوی از انحاء جلوگیری کنند، با لحاظ رکن معنوی جرم (عمدی بودن اقدامات مزبور و به قصد جلوگیری از اجرای قانون بودن آن)، بر اساس ماده ۵۷۶ قانون اخیرالذکر، تحت تعقیب کیفری واقع شده و مطابق این ماده، مجازات قانونی نسبت به آن‌ها اعمال می‌شود؛ بدیهی است تشخیص جرم ارتکابی و تطبیق آن با قاضی رسیدگی‌کننده خواهد بود. شایسته ذکر است جرایم موضوع تبصره صدرالذکر علاوه بر کارکنان اداری، شامل کارکنان قضایی نیز می‌شود؛ زیرا قانون‌گذار در ابتدای ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری، حسب مورد «دادگاه‌ها» را هم موظف به رسیدگی به درخواست تفکیک یا افراز اراضی واقع‌شده در محدوده و حریم شهرها نموده است.

۲- در فرض سؤال که ظاهراً یک قطعه پلاک ثبتی دارای قطعات متعدد و تفکیکی است و مالکان بر اساس ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مبادرت به اخذ سند نموده‌اند، کوچه‌ها، طرق و شوارعی که از سوی مالک اولیه در این پلاک ثبتی پیش‌بینی شده است، مشمول عنوان طرق، شوارع، معابر و اموال عمومی مذکور در تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۴ قانون مدنی و مواد ۴۵ و ۴۶ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها مصوب ۱۳۴۶ است و متعلق به شهرداری است و نه طرفین.

۳- در فرض سؤال که در سند اصلی کوچه و شوارع عامه به عنوان بخشی از ملک و در مالکیت مالک اصلی به ثبت رسیده است، بنا به مراتب فوق‌الذکر مالک نمی‌تواند مدعی مالکیت خود بر طرق و شوارع مذکور شود و شهرداری می‌تواند از جمله در اجرای ماده ۳ قانون جامع حدنگار (کاداستر) کشور مصوب ۱۳۹۳، اخراج این بخش از اراضی از سند اصلی و صدور سند مالکیت به نام خود را خواستار شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۴۴۹

شماره پرونده: ۱۴۴۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به موجب ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود».

۱- منظور از شعبه طرف معامله کدام شعبه است؟

۲- آیا دادگاه‌های محل شعب نمایندگی شرکت‌های بیمه در شهرستان‌هایی که قرارداد بیمه شخص ثالث یا بیمه بدنه وسیله نقلیه را تنظیم می‌کنند؛ اما شعبه پرداخت خسارت بیمه مربوطه در آن شهرستان‌ها وجود ندارد، صالح به رسیدگی به دعاوی اشخاص علیه شرکت‌های بیمه‌گر می‌باشند؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه شرکت دارای شعب مختلف باشد، مقصود از شعبه طرف معامله، شعبه‌ای است که قرارداد را تنظیم کرده است.

ثانیاً، از آن‌جا که نمایندگی شرکت، شعبه شرکت محسوب نمی‌شود، مشمول حکم مقرر در ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نمی‌باشد و در فرض سؤال دادگاه محل نمایندگی شرکت بیمه تنظیم‌کننده قرارداد بیمه شخص ثالث یا بیمه بدنه وسیله نقلیه، صالح به رسیدگی نیست و طرح دعوا به طرفیت شرکت بیمه تابع عمومات قانون یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۴۳۲

شماره پرونده: ۱۴۳۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیا رسیدگی به ابطال گزارش اصلاحی شورا مربوط به مال منقول در صلاحیت محل اقامت خوانده است؟ در فرض سؤال، محل اقامت خوانده، متفاوت از شورای حل اختلاف رسیدگی کننده است؛ یا در صلاحیت همان شورای صادر کننده رأی است؟

پاسخ:

با توجه به این‌که دعوای ابطال سازش‌نامه یا مفاد گزارش اصلاحی از دعاوی غیر مالی است، علی‌الاصول رسیدگی به آن از صلاحیت شوراهای حل اختلاف خارج است؛ مگر سازشی که در خصوص دعاوی موضوع بندهای «ب»، «پ» و «ث» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ انجام شده باشد که در این موارد رسیدگی به دعوای ابطال مفاد گزارش اصلاحی در صلاحیت شوراهای یاد شده است و با عنایت به این‌که این دعوا، دعوای جدیدی تلقی می‌شود، مرجع صالح برای رسیدگی به آن مطابق عمومات آیین دادرسی مدنی تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۴۱۴

شماره پرونده: ۱۴۱۴-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به رای وحدت رویه شماره ۷۸۹-۱۳۹۹/۴/۳ هیات عمومی دیوانعالی کشور و محدود شدن حق اعتراض اشخاص ذینفع (غیر تاجر متوقف) اعم از طلبکارانی که از اصحاب دعوی ورشکستگی بوده‌اند یا سایر طلبکاران به مهلت‌های یک ماهه و دو ماهه مقرر در ماده ۵۳۶ و ۵۳۷ قانون تجارت و نظر به اینکه حق اعتراض ثالث مقرر در ماده ۴۱۷ تا ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی نیز برای طلبکارانی که از اصحاب دعوی ورشکستگی نبوده‌اند مورد شناسایی قرار نگرفته است.

سوال) آیا این دسته از طلبکاران از حق درخواست اعاده دادرسی مطابق ماده ۴۲۶ قانون تجارت برخوردار هستند؟ یا دعوای اعاده دادرسی این گروه از طلبکاران قابل استماع می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، کلمه «اعتراض» در مواد ۵۳۶ ، ۵۳۷ و ۵۴۰ قانون تجارت نصوب ۱۳۱۱، با توجه به قرینه‌ای که در ماده ۵۴۰ این قانون آمده و اعتراض را در کنار «استیناف» و «تمیز» آورده است، شامل دو معنی است: نخست. یکی از معانی آن در این مواد، همان واخواهی است که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی مدنی برای محکوم‌علیه غایب چنین حقی را قائل شده است. اگر متقاضی حکم ورشکستگی، غیر تاجر باشد (طلبکار یا دادستان) و تاجر در دادرسی حضور نداشته باشد، وی می‌تواند طبق مقررات راجع به واخواهی در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، از حکم ورشکستگی یا حکم راجع به تاریخ توقف، در مهلتی که در ماده ۵۳۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۷۹ آمده است، واخواهی کند. دوم. یکی دیگر از معانی «اعتراض» همان «اعتراض ثالث محاکماتی» موضوع مواد ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و این حق مخصوص طلبکاران تاجر و دیگر اشخاص ذی‌نفع است که در دادرسی حضور نداشته‌اند و حکم ورشکستگی یا حکم راجع به تاریخ توقف به حقوق آنان خلل وارد می‌کند. شایسته ذکر است حاضران در دادرسی اعم از تاجر یا طلبکاران، حق اعتراض به حکم ورشکستگی به شرح فوق را ندارند و در حدود مقررات آیین دادرسی مدنی و مهلت‌های پیش‌بینی شده در مواد ۵۳۹ و ۵۴۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ صرفاً حق تجدید نظرخواهی و فرجام‌خواهی دارند و «اعتراض» فقط مختص تاجر و طلبکارانی است که در دادرسی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حضور نداشته‌اند؛ بنابراین مرجع رسیدگی به واخواهی تاجر غایب با عنایت به ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه صادرکننده حکم غیابی است و با توجه به ماده ۴۲۰ این قانون، اعتراض ثالث محاکماتی در دادگاه صادرکننده حکم قطعی رسیدگی می‌شود.

ثانیاً، رسیدگی و صدور حکم ورشکستگی و اعتراض تاجر غایب و بستانکاران غیر طرف دعوای ورشکستگی ثالث نسبت به آن، تابع احکام خاص مقرر در قانون تجارت است و از جهت قابلیت و مهلت اعتراض، مشمول مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ این قانون و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۳/۴/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است.

ثالثاً، وفق بند ۴ ماده ۴۲۶ و ماده ۴۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، فقط طرفین (اصحاب) دعوا می‌توانند تقاضای اعاده دادرسی نمایند؛ بنابراین هرچند برابر مقررات کنونی لازم نیست هیچ یک از طلبکاران، طرف دعوای ورشکستگی قرار گیرند؛ اما همان‌گونه که آورده شد، کلیه اشخاص ذی‌نفع از جمله طلبکاران که در دعوای ورشکستگی نبوده‌اند، مطابق مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۹ و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۳/۴/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور فقط می‌توانند به رأی ورشکستگی در مهلت مقرر در این مواد اعتراض کند و نمی‌توانند نسبت به رأی ورشکستگی تقاضای اعاده دادرسی کنند. شایسته ذکر است در صورتی که حکم ورشکستگی از مصادیق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد، این امر مانع از اعمال مقررات ماده یادشده و نقض حکم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۳۹۶

شماره پرونده: ۱۳۹۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نست به رفع اثر از قرار ممنوع الخروجی محکوم علیه در سال ۱۳۹۶ با تولیع وثیقه به مبلغ ۱۶۰ میلیون تومان مبلغ محکوم به تا آن زمان اقدام شده است.

حال در سال ۱۴۰۰ علی رغم ابلاغ به وثیقه‌گذار وثیقه‌گذار، وثیقه گذار محکوم علیه را حاضر ننموده است و دستور استیفاء صادر شده است.

آیا مبلغ محکوم به وثیقه که در سال ۱۳۹۶ با لحاظ تاخیر تادیه ۱۶۰ میلیون تومان بوده است را می‌توان به نرخ روز با لحاظ تاخیر تادیه افزایش داد و با فروش وثیقه محکوم به را با تاخیر تادیه روز آن است استیفاء نمود؟

پاسخ:

نظر به این‌که مفروض آن است برای الغای قرار ممنوع الخروجی فرض سؤال قرار وثیقه با مبلغ معین صادر شده است، در صورت تخلف وثیقه‌گذار از معرفی محکوم‌علیه مسؤولیت وی حداکثر تا سقف مبلغ مورد تعهد است؛ بنابراین خسارت تأخیر تأدیه موضوع سؤال تا حدودی که از سقف یادشده (مبلغ قرار وثیقه) تجاوز نکند از محل فروش مال مورد وثیقه قابل پرداخت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۴

۷/۱۴۰۰/۱۳۶۹

شماره پرونده: ۱۳۶۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در دعوای الزام به فک پلاک وسایل نقلیه، اگر وسایل نقلیه در بازداشت یا رهن باشند، این دعاوی مسموع هستند؟

پاسخ:

با توجه به این‌که برابر مقررات مربوط، پلاک نصب شده بر روی خودرو متعلق به مالک آن است و تردد خودرو با پلاک هر فردی می‌تواند آثاری را به همراه داشته باشد؛ از جمله آن‌که تخلفات احتمالی به نام صاحب پلاک در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سامانه‌های مربوط ثبت و ضبط می‌شود؛ لذا شخصی که پلاک متعلق به وی است، می‌تواند دعوای الزام به فک پلاک را مطرح کند؛ هر چند خودرو در رهن یا توقیف قضایی باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۳۶۰

شماره پرونده: ۱۳۶۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌ای پس از اعلام نظریه هیأت کارشناسان رسمی دادگستری در خصوص جعلی بودن سند ابرازی متهم به نظریه هیأت سه نفره کارشناسان اعتراض کرده و موضوع به هیأت کارشناسی پنج نفره ارجاع شده و کارشناسان از حوزه استان دیگر انتخاب شده‌اند) بلافاصله یک روز پس از ارجاع به هیآت کارشناسی، متهم علیه همه کارشناسان دعوای واهی مطرح کرده و جایگزینی کارشناسان را به لحاظ مطرح بودن پرونده آنان خواستار شده است. آیا فرض استعلام از موارد رد کارشناسی است و باید کارشناسان دیگری تعیین شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چنانچه متهم بارها این اقدام را انجام دهد راهکار چیست؟

پاسخ:

با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و عنایت به بند «هـ» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند «ث» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ تبصره ماده ۱۵۸ این قانون آنچه موجب رد کارشناس است، مطرح بودن دعوای حقوقی یا کیفری بین کارشناس و یکی از اصحاب دعوا در زمان ارجاع پرونده به کارشناس جهت اعلام نظر کارشناسی است و صرف تقدیم دادخواست یا شکواییه به معنای مطرح بودن دعوا نیست؛ بنابراین، چنانچه یکی از اصحاب پرونده متعاقب ارجاع امر به کارشناس و به منظور استفاده از ایراد رد کارشناس، مبادرت به طرح دعوای حقوقی یا کیفری علیه کارشناس یا هیأت کارشناسان و یا پدر و مادر، همسر یا فرزندان وی نماید، با توجه به مواد قانونی فوق‌الذکر و همچنین ماده ۲۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و صدر ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به منظور جلوگیری از سوء استفاده اشخاص، از جهات رد کارشناس نیست؛ مگر آن‌که به تشخیص مقام قضایی مصلحت در پذیرش ایراد رد باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۳۵۹

شماره پرونده: ۱۳۵۹-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به رأی شماره ۵۵۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مبنی بر عدم پذیرش اسناد عادی در ادارات و ابطال مصوبه شورای شهر کرج در خصوص اعطای جواز ساختمانی برای املاک قولنامه‌ای و متعاقباً صدور بخشنامه از سوی استانداری البرز در این خصوص و اجرای آن توسط شهرداری‌های وابسته و عدم صدور مجوز ساخت ساختمانی برای املاک قولنامه‌ای و با توجه به مواد استنادی دیوان عدالت اداری در رأی یادشده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا اشخاصی که دارای اسناد رسمی مشاعی بوده و به طور مثال دارای یک سهم از هزار سهم مشاعی و یا یک دانگ از شش دانگ می‌باشند و اسامی آنان نیز در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی به ثبت رسیده و دارای مالکیت رسمی هستند، می‌توانند با مراجعه به شهرداری بر اساس قولنامه جواز ساختمانی اخذ کنند؟

۲- آیا اشخاص مالک قولنامه‌ای می‌توانند با وکالتنامه رسمی فروش، پروانه ساختمان دریافت کنند؟

پاسخ:

۱- با عنایت به آثار حقوقی مترتب بر صدور پروانه ساختمانی در حق دیگر شرکای ملک مشاعی دارای سابقه ثبتی؛ از جمله تجویز ساخت و ساز بعدی در ملک توسط دارنده پروانه و با توجه به قوانین و مقررات حاکم از جمله ماده ۵۸۱ قانون مدنی، چنانچه به هر ترتیبی مأذون بودن شریک دارای سند مالکیت مشاعی در تصرفات مادی احراز شود، صدور چنین پروانه‌ای بلامانع است.

۲- اعطای وکالت رسمی انتقال به خریداری که در قالب مبایعه‌نامه عادی، ملک دارای سابقه ثبتی را خریداری کرده است، مبین صدور سند رسمی مد نظر قانونگذار برای صدور پروانه ساختمانی نیست

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۲

۷/۱۴۰۰/۱۳۴۴

شماره پرونده: ۱۳۴۴-۲۱۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مواردی که در دادخواست خواسته یا بهای آن به کمتر از دویست میلیون ریال تقسیم شده و موضوع از موارد ماده ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف نباشد ، دادگاه عمومی حقوقی اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت به صلاحیت شورای حل اختلاف می‌نماید ، شورای حل اختلاف با این استدلال که خواهان افزایش خواسته به بیش از مبلغ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دویست میلیون ریال داشته است یا ارزش واقعی خواسته بیش از این مبلغ می باشد ، اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی می کند ، تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که دادگاه به اعتبار میزان خواسته به صلاحیت شورای حل اختلاف نظر داده و پرونده را نزد آن مرجع ارسال و متعاقباً خواهان میزان خواسته را به بالاتر از نصاب صلاحیت آن شورا افزایش داده است، نمی‌توان به حکم مقرر در ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که راجع به صلاحیت محاکم دادگستری است، استناد کرد و به لحاظ خاص و انحصاری بودن موارد صلاحیت آن شوراها و الزامی بودن حکم مقرر در بند «الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و با توجه به اینکه در فرض سؤال و به ترتیب مطروحه در استعلام، اختلاف در صلاحیت حادث نشده تا موجب اعمال ماده ۱۵ قانون یاد شده شود، با افزایش بعدی میزان خواسته، شورای حل اختلاف می تواند به صلاحیت محاکم دادگستری اتخاذ تصمیم کند و در نهایت مکلف به اقدام بر اساس رأی بعدی محاکم دادگستری است.

ثانیاً، به موجب بند «الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب دویست میلیون ریال در صلاحیت این شورا است و برابر صدر تبصره یک ماده مذکور، بهای خواسته بر اساس نرخ واقعی آن تعیین می‌شود. بنابراین، در فرض سؤال چنانچه متعاقب ارسال پرونده از سوی دادگاه به شورای حل اختلاف، شورای مذکور با احراز این‌که ارزش واقعی خواسته مازاد بر دویست میلیون ریال است، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه صادر می‌کند و با توجه به مشخص شدن قیمت واقعی خواسته و خروج آن از نصاب مقرر در صلاحیت شورای حل اختلاف، دادگاه نمی‌تواند با استناد به تقویم به عمل آمده از سوی خواهان و عدم اعتراض خوانده، قرار عدم صلاحیت به صلاحیت شورای یاد شده صادر کند؛ با این حال چنانچه به‌رغم مشخص شدن بهای واقعی خواسته، دادگاه به صلاحیت شورای حل اختلاف اصرار داشته باشد و قرار عدم صلاحیت صادر کند، با توجه به ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، شورا ملزم به تبعیت از نظر دادگاه و رسیدگی است و تصحیح این روند به بعد از تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی قاضی شورا موکول می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۳۳۹

شماره پرونده: ۱۳۳۹-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا در مواردی که حذف گواهی عدم پرداخت صادره از سوی بانک محال علیه امضای با امضای صادرکننده در بانک مطابقت نداشته باشد صدور قرار تامین خواسته بدون پرداخت خسارت احتمالی جایز میباشد یا خیر؟

دو بر فرض مسابقات امضا چنانچه قرار تامین خواسته بدون پرداخت خسارت احتمالی صادر گردد و سپس خوانده قرار اعتراض به امضای خود را زیر چکمه امکان نماید در این خصوص آیا صرف اظهار انکار از موارد نقض قرار می باشد یا دادگاه موظف به بررسی ماهیت و حسب مورد نقض و یا تایید قرار و یا دریافت خسارت احتمالی می باشد.

سه به طور کلی وظایف و صلاحیت دادگاه در رسیدگی به اعتراض صورت گرفته به قرار تامین خواسته می باشد بدین شرح که آیا دادگاه صرفا رعایت یا عدم رعایت مسائل شکلی در صدور قرار تامین خواسته را باید بررسی کند یا اینکه باید وارد رسیدگی ماهوی نیز بشود آیا امکان افزایش میزان خسارت احتمالی در زمان وصول اعتراض به قرار تامین خواسته وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:

۱- مستنبط از بند «ج» ماده ۱۰۸ و صدر ماده ۱۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ این است که برای صدور قرار تأمین خواسته بابت وجه چک واخواست شده (گواهی عدم پرداخت اخذ شده) نیازی به ایداع خسارت احتمالی نمی‌باشد و علت عدم پرداخت وجه چک مؤثر در مقام نیست.

۲ و ۳- اولاً، برابر ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خوانده (طرف دعوا) می‌تواند به قرار تأمین خواسته اعتراض کند و دادگاه در اولین جلسه به اعتراض رسیدگی و نسبت به آن تعیین تکلیف می‌کند. با توجه به این که دادگاه در اولین جلسه مکلف به رسیدگی و تعیین تکلیف اعتراض است و با عنایت به این که در ماده ۱۲۰ این قانون راهکار جبران خسارت احتمالی وارده به خوانده ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته پیش‌بینی شده است؛ بنابراین، دادگاه صرفاً در صورت اعتراض به عدم رعایت شرایط شکلی یا شرایط عمومی دعوا که مستلزم ورود به ماهیت نیست؛ مانند این‌که خسارت احتمالی تودیع نشده یا خواهان ذی‌نفع نیست؛ و در صورت وارد دانستن اعتراض، از تصمیم خود در مورد تأمین خواسته عدول و قرار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الغای آن را صادر می‌کند؛ اما اگر خوانده ایراد ماهوی وارد کند، مانند فرض سؤال که مدعی است امضای وی در چک مستند تأمین خواسته جعلی است و یا امضای خود را انکار کند، از آنجا که رسیدگی به این ادعا و بررسی صحت و سقم آن مستلزم رسیدگی ماهوی و معمولاً ارجاع به کارشناس رسمی دادگستری است و در این قبیل موارد بررسی اعتراض در اولین جلسه و تعیین تکلیف امکان‌پذیر نیست، لذا دادگاه در رسیدگی به اعتراض به قرار تأمین خواسته با تکلیفی مواجه نیست و ضمن رسیدگی به اصل دعوا به این موضوع نیز رسیدگی می‌کند. در هر حال چنانچه پس از رسیدگی به اصل دعوا، دعوای خواهان به بی‌حقی یا بطلان منجر شود، وفق ماده ۱۲۰ قانون یادشده خوانده می‌تواند خسارت وارده را مطالبه کند.

ثانیاً، برابر قسمت اخیر تبصره ماده ۱۰۸ قانون یادشده ناظر بر بند «د» این ماده، صدور قرار تأمین خواسته موکول به ایداع خسارت احتمالی است؛ لذا دادگاه پیش از صدور قرار تأمین خواسته باید میزان و مبلغ خسارت احتمالی را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین کند و پس از صدور این قرار افزایش آن امکان‌پذیر نیست

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۰/۱۳۳۶

شماره پرونده: ۱۳۳۶-۶۶-۱۴۰۰ ع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

با عنایت به اجرای آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران (تسری‌یافته به کلان شهرها)، کلیه معاملات و قراردادها از طریق برگزاری تشریفات مناقصه و مزایده انجام می‌شود و در شروع این فرآیند شهرداری‌ها می‌بایستی از طریق نشر آگهی با تعیین مهلت زمان مقرر در بند یک ماده ۱۱ آیین‌نامه موصوف، متقاضیان را دعوت کنند. در بسیاری موارد با وجود اعلام زمان مناسب برای ارائه اسناد، شهردای‌ها جهت بهره‌گیری از مجرب‌ترین متقاضیان و بهترین گزینه‌ها، در جهت مصلحت و منافع شهرداری و بالا بردن شمار متقاضیان و ظرفیت کیفی ایشان در موضوع مربوطه، ناچار به تمدید زمان برگزاری مناقصه و مزایده خواهند بود. از طرفی با توجه به اجمال و ابهام آیین‌نامه موصوف، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا قانونگذار برای شهرداری‌های مشمول قانون، تجویزی جهت تمدید موضوع لحاظ کرده است و یا آن‌که باید به رغم هزینه‌های صورت گرفته، فرآیند برگزاری مناقصه و مزایده تجدید شود؟

پاسخ:

با توجه به بند «ب» ماده ۳ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی مصوب ۱۳۹۸، مؤسسات عمومی غیر دولتی از حیث ارجاع کار (موضوع بند ۲ ماده یک و ماده ۵ همین قانون) مشمول قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ می‌باشند و با عنایت به این‌که شهرداری‌ها طبق بند یک ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مؤسسه و نهاد عمومی غیر دولتی تلقی می‌شوند، لذا مشمول قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ می‌باشند. بر این اساس با توجه به بند «پ» ماده ۱۷ آیین‌نامه نظام مستندسازی و اطلاع‌رسانی مناقصات مصوب ۱۳۸۵ که مقرر می‌دارد تغییر در اسناد مناقصه اعم از تغییر در مقادیر موضوع مناقصه یا نشانی‌ها و مواعد مندرج در برنامه زمانی حداکثر ۷۲ ساعت قبل از افتتاح پاکت‌های مناقصه مجاز است؛ تمدید زمان مناقصه با رعایت این ماده پیش از افتتاح پاکت‌های مناقصه امکان‌پذیر است. بدیهی است پس از بازگشایی پاکت‌های مناقصه، تمدید زمان مناقصه موضوعاً منتفی است. با وجود این، از آن‌جا که در خصوص تمدید زمان مزایده معاملات شهرداری‌ها، حکم مشخصی در قوانین و مقررات وجود ندارد و امکان تمدید مهلت برای برگزاری مزایده پیش‌بینی نشده است، به نظر می‌رسد نمی‌توان شهرداری‌ها را در تمدید مدت فراخوان مجاز و مخیر دانست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۲۷۹

شماره پرونده: ۱۲۷۹-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نظر به این‌که مطابق ماده ۹۴۶ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۷ زوجه صرفاً از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا مدتی که ترکه تقسیم نشده است، زوجه نسبت به اجرت‌المثل اموال غیر منقول موضوع ترکه، ذی‌حق است؟

۲- آیا پیش از تقسیم ترکه زوجه می‌تواند نسبت به مال غیر منقول موضوع ترکه به طرفیت دیگر وراث یا اشخاص ثالث متصرف در ملک، دعوای خلع ید اقامه کند؟

پاسخ:

اولاً، هر چند برابر ماده ۹۴۶ اصلاحی ۶/۱۱/۱۳۸۷ قانون مدنی و تبصره الحاقی به آن مصوب ۲۵/۵/۱۳۸۹ «زوجه از قیمت اموال غیر منقول ارث می‌برد»؛ اما برابر ماده ۹۴۸ قانون یاد شده «هرگاه ورثه از ادای قیمت امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از «عین اموال» استیفا کند». بنا به مراتب فوق با لحاظ آن‌که حق زوجه حقی عینی است؛ گرچه یکی از جلوه‌های «استیفای حق از عین یک مال» فروش آن است؛ اما در اجرای ماده یادشده، این امر مانع از تملک ملک توسط زوجه به نسبت سهم خود از کل قیمت اموال غیر منقول نیست. حکم مقرر در ماده ۱۲۳ آیین‌نامه قانون ثبت املاک مصوب ۱۷/۸/۱۳۱۷ وزیر دادگستری با اصلاحات و الحاقات بعدی و رأی شماره ۲۳ مورخ ۱۵/۱/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که صدور سند مالکیت نسبت به ثمن عرصه و اعیانی در صورت امتناع از پرداخت قیمت را به رسمیت شناخته است، مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، از آن‌جایی که مطالبه اجرت‌المثل و نیز اقامه دعوای خلع ید فرع بر آن است که حق زوجه بر عین اموال غیر منقول موضوع ترکه مستقر شود، در فرض سؤال پیش از استقرار حق عینی زوجه بر عین اموال غیر منقول مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف و یا اقامه دعوای خلع ید قانوناً امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۲۷۱

شماره پرونده: ۱۲۷۱-۳/۱-۱۴۰۰ ح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

در صورتی که در اجرای احکام مزایده‌ای برگزار و مالی به ثالث فروخته شود، آیا اقاله این قرارداد ممکن است؟ آیا اجرای احکام رأساً می‌تواند به جهت مصلحت محکوم‌علیه آن را اقاله کند یا نیاز به رضایت محکوم‌علیه دارد؟ آیا در اقاله رضایت محکوم‌له هم شرط است؟

پاسخ:

اولاً، فروش مال از طریق مزایده، بیع تشریفاتی است و مقررات ناظر بر آن در زمره قواعد آمره است و به صرف مشخص شدن برنده مزایده و تنظیم صورتمجلس فروش، مالکیت محکوم‌علیه زایل نمی‌شود و تا پیش از تحویل مال منقول و یا تنفیذ و تأیید صحت مزایده و انتقال رسمی مال غیر منقول به خریدار، مالکیت برنده مزایده مستقر و تکمیل نمی‌شود. ثانیاً، هرچند دادگاه وفق مواد مربوط از قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مکلف به برگزاری مزایده و احراز صحت جریان آن است؛ اما طرف قرارداد محسوب نمی‌شود تا در اقاله بیع اختیاری داشته باشد؛ هرچند به ادعای رعایت مصلحت محکوم‌علیه باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۲۶۵

شماره پرونده: ۱۲۶۵-۱۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- حوزه قضایی شهرستان الف اقدام به صدور حکم نصب قیم جهت صغیر فاقد ولی قهری خاص نموده است و سپس قیم به همراه صغیر به حوزه قضایی ارستان ب نقل مکان نموده و محل اقامتش را تغییر می‌دهد و به تبع پرونده سرپرستی از دادسرای شهرستان الف به دادسرای شهرستان ب ارسال می‌گردد. سپس قیم به حوزه قضایی شهرستان ب مراجعه می‌نماید و تقاضای انصراف از قیمومیت می‌نماید و شخص دیگری تقاضای قیمومیت می‌نماید. آیا دادگاه صالح در حوزه قضایی شهرستان ب می‌تواند عزل و نصب قیم را انجام دهد یا اینکه پرونده می‌بایست به حوزه قضایی شهرستان الف ارسال گردد تا دادگاه مربوطه اقدام به عزل و نصب قیم نموده و سپس پرونده را به دادسرای شهرستان ب عودت نماید؟

۲- محجور در مرکز بهزیستی در حوزه قضایی شهرستان الف اقامت دارد و لذا مادر وی به دادسرای شهرستان الف مراجعه و اعلام حجر می‌نماید و پس از انجام تحقیقات و اخذ نظریه پزشکی قانونی حکم حجر وی صادر می‌گردد. سپس مادر وی به دادسرای شهرستان الف مراجعه و اعلام می‌نماید با توجه به اینکه محل اقامتش حوزه قضایی شهرستان ب می‌باشد، پرونده جهت نصب قیم بر محجور به آن حوزه ارسال گردد. حال تکلیف چیست؟ آیا با توجه به اینکه محل اقامت متقاضی قیمومیت حوزه قضایی شهرستان ب است پرونده جهت نصب قیم باید به آن حوزه قضایی ارسال گردد یا با توجه به اینکه محجور در حوزه قضایی شهرستان الف سکونت دارد باید در همان حوزه نسبت به نصب قیم اقدام شود؟

۳- حوزه قضایی شهرستان الف اقدام به صدور حکم حجر و نصب قیم جهت محجور می‌نماید و لیکن قیم به دادسرای مربوطه مراجعه و اعلام می‌نماید محل سکونت محجور به حوزه قضایی شهرستان دیگری منتقل شده است در حالی که محل اقامت خودش (قیم)، در همین حوزه قضایی است. حال تکلیف حوزه قضایی شهرستان الف چیست؟ باید به نظارت بر عملکرد قیم ادامه دهد یا اینکه پرونده را به دادسرای محل سکونت محجور ارسال نماید؟

۴- حوزه قضایی شهرستان الف اقدام به نصب قیم جهت صغیر می‌نماید و در ادامه قیم تقاضای عزل خودش را نموده و اعلام می‌دارد شخص دیگری ساکن حوزه قضایی شهرستان ب متقاضی قیمومیت می‌باشد، آیا دادسرا و دادگاه محل اقامت قیم فعلی می‌تواند علاوه بر عزل قیم فعلی، نسبت به نصب قیم جدید که محل اقامتش در حوزه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قضایی دیگری است اقدام بنماید و سپس پرونده را به دادسرای محل اقامت قیم جدید ارسال نماید یا اینکه کارهای مربوط به نصب قیم جدید با دادگاه محل اقامت قیم جدید می‌باشد؟

پاسخ:

۱- وفق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۶ مورخ ۱۶/۹/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قانون‌گذار در ماده ۴۸ قانون امور حسبی، با هدف تسریع در رسیدگی به امور قیمومت، دادگاه محل اقامت محجور را برای رسیدگی به این امور صالح دانسته است؛ بنابراین در مواردی‌که پس از تعیین قیم، اقامتگاه قانونی محجور تغییر کند، دادگاه و دادسرای محل اقامت جدید محجور برای رسیدگی و اقدام به امور مذکور صالح است و مفاد ماده ۵۴ قانون یادشده با توجه به فلسفه وضع ماده صدرالذکر، منصرف از این موارد است. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال که متعاقب تعیین قیم، وی به همراه صغیر به حوزه قضایی جدید نقل مکان کرده و محل اقامت محجور تغییر کرده است، دادگاه صالح برای رسیدگی به درخواست قیم مبنی بر انصراف از قیمومت دادگاه مستقر در حوزه قضایی محل اقامت جدید محجور است.

۲- وفق ماده ۴۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، دادگاه صالح برای رسیدگی به امور قیمومت، دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است؛ با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۳ مورخ ۲/۶/۱۳۹۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و از آن‌جا که در فرض سؤال محجور در بهزیستی شهرستان «الف» سکونت دارد و دادگاه همین شهرستان نیز حکم حجر وی را صادر کرده است، نصب قیم نیز با دادگاه همین شهرستان است؛ هرچند مادر محجور که ظاهراً متقاضی قیمومت وی است، در حوزه قضایی دیگری ساکن باشد.

۳ و ۴- با توجه به پاسخ ارائه‌شده در خصوص پرسش‌های اول و دوم، پاسخ این پرسش‌ها روشن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۲۵۶

شماره پرونده: ۱۲۵۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

همان‌گونه که استحضار دارید پس از تصویب ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع در تاریخ ۱۳۶۷/۶/۲۲ اعتراض اشخاص به اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور در هیأتی که به همین عنوان معروف شده بود، بررسی می‌شد که صدور رأی بر عهده قاضی هیأت گذاشته شده بود. بر اساس قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۸۷/۳/۵ رأی قاضی هیأت قابل اعتراض در شعب دادگاه بدوی و تجدید نظر دانسته شد؛ تا پیش از این آرای هیأت قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری دانسته شده بود. در تاریخ ۱۳۸۹/۴/۲۳ با تصویب قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی، تبصره یک ماده ۹ این قانون مرجع رسیدگی به اعتراض و تشخیص ملی بودن اراضی را شعب رسیدگی ویژه‌ای دانست که بدین منظور در مرکز از سوی قوه قضاییه تعیین و ایجاد می‌شود. در حال حاضر رویه بر این است که رئیس کل استان شعبه یا دو شعبه از محاکم مرکز استان را جهت رسیدگی به این نوع دعاوی به رئیس محترم قوه قضاییه معرفی و صرفاً شعب مرکز استان مجوز رسیدگی پیدا می‌کنند؛ تفسیر صلاحیت شعب مرکز استان از مقررات تبصره یک ماده ۹ قانون یادشده مشکلات بسیاری را برای محاکم مرکز استان و مردم به وجود آورده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

الف) تمرکز دعاوی در یک یا دو شعبه مرکز استان باعث تراکم پرونده‌های مشابه خواهد شد و از آن‌جا که اغلب این پرونده‌ها مستلزم کارشناسی است که امری زمان‌بر است، موجب اطاله دادرسی می‌شود.

ب) این تفسیر برخلاف اصول دادرسی است؛ زیرا ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مرجع صالح جهت رسیدگی به دعاوی مربوط به اموال غیر منقول را دادگاه محل وقوع مال غیر منقول اعلام داشته است.

ج) این تفسیر از تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ موجب نارضایتی از باب ارباب رجوعی می‌شود که از مناطق دوردست و با صرف هزینه زیاد به محاکم مرکز استان مراجعه می‌کنند. افزون بر این، قاضی رسیدگی‌کننده در مرکز استان باید جهت معاینه محل به شهرهای دور از مرکز استان مراجعه کند که امر دشواری است.

بنا به مراتب فوق و به منظور جلوگیری از مشکلات مردم پیشنهاد می‌شود عبارت «شعب ویژه مرکز» مقرر در تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۷۹ به گونه‌ای تفسیر شود که «منظور از آن، شعب ویژه مرکز استان نبوده و مقصود شعب ویژه مرکز شهرستان‌ها باشد و این تفسیر به استان‌ها

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بخش‌نامه شود تا مشکلات شعب مرکز استان و مردم مرتفع شود و یا هر ترتیبی که حضرتعالی صلاح می‌دانید، این مشکل را مرتفع فرمایید.

پاسخ:

پیشنهاد مطروحه مبنی بر تفسیر عبارت «شعب ویژه مرکز» مقرر در تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی به شهرستان‌های دیگر استان، مغایر نص تبصره مذکور بوده که مرجع ذی‌صلاح در موارد مشمول تبصره یادشده را شعب ویژه تعیین‌شده در مرکز به تعیین رئیس قوه قضاییه دانسته است و تسری این صلاحیت به دادگاه‌های شهرستان‌ها نیازمند اصلاح قانون است و موجبی برای ارائه تفسیری خلاف قانون وجود ندارد. شایسته ذکر است افزایش شعب ویژه در مرکز استان‌ها نیز بر حسب ضرورت بنا به تشخیص و صلاحدید ریاست محترم قوه قضاییه با منعی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۲۳۳

شماره پرونده: ۱۲۳۳-۲۱۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در بسیاری از قراردادها؛ از جمله قراردادهای راجع به اموال منقول و غیر منقول «شرط داوری» پیش‌بینی شده است و مرسوم است که در برخی موارد طرفین بویژه بنگاه‌های مشاور املاک، شورای حل اختلاف را به عنوان داور تعیین می‌کنند. در همین راستا در برخی حوزه‌های قضایی موضوع به یکی از شعب شورای حل اختلاف ارجاع و اعضای شورا ضمن تشکیل پرونده و ثبت آن در سامانه در قالب دادنامه رأی صادر می‌کنند. صرف‌نظر از این‌که ثبت موضوع داوریئ قراردادی خصوصی در آمار دادگستری به مفهوم اعم، محل تأمل است، خواهشمند است اعلام فرمایید با توجه به ماهیت شورای حل اختلاف، آیا انتخاب این شورا به عنوان داور وجاهت قانونی دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، ساز و کار تعیین شعبه و یا اعلام قبولی داوری چگونه است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

اولاً، برابر ماده ۴۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ «در مواردی که شورا به عنوان داور مورد توافق طرفین به دعاوی و اختلافات رسیدگی می‌کند، رعایت مقررات مربوط به داوری مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی الزامی است.»

ثانیاً، در فرض سؤال در صورت تعدد شعب شوراهای حل اختلاف، تعیین شعبه بر عهده رئیس آن شورا می‌باشد و اخذ قبولی توسط اصحاب پرونده منتفی است. بدیهی است رئیس شورای حل اختلاف مربوط می‌تواند با لحاظ توانمندی شعب شورا و با رعایت تخصص هر شعبه، انجام داوری را صرفاً به یک یا چند شعبه خاص ارجاع دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۲۱۸

شماره پرونده: ۱۲۱۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به صدور آرائی از محاکم مبنی بر تضامنی بودن رد مال در خصوص اتهامات شرکت در کلاهبرداری و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ مورخ ۱۵/۷۱۳۹۹ که مقرر می دارد: «در موارد شرکت در سرقت مسئولیت هر یک از سارقین به میزان مالی است که برده است. موضوع مواد ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۶۶۷ قانون تعزیرات و در صورت عدم تشخیص میزان مال برده شده با توجه به اصل تساوی مسئولیت به صورت تساوی می باشد» مستنداً به موا ۵۲۶ و ۴۵۳ و ۵۳۳ قانون نجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به اینکه از حیث رد مال بین جرم کلاهبرداری و سرقت خصوصیتی وجود ندارد و ملاک هر دو یکی می باشد آیا اخذ وحدت ملاک از رأی وحدت رویه مزبور برای جرم مشارکت در کلاهبرداری وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:

حکم به رد مال در جرایمی نظیر سرقت و کلاهبرداری واجد ماهیت مدنی است و مجازات محسوب نمی‌شود و مطابق قواعد و اصول مسؤولیت مدنی، عامل ایراد خسارت، به میزان زیان وارد شده از سوی وی مسؤولیت مدنی دارد و مسؤولیت تضامنی نیز خلاف اصل است. بر این اساس و با استفاده از رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۹ در جرم مشارکت در کلاهبرداری، هر یک از شرکای جرم، به میزان مالی که تحصیل کرده است مسؤولیت مدنی دارد و اگر میزان مال تحصیل شده توسط هر یک از شرکای جرم معلوم نباشد با توجه به اصل تساوی مسؤولیت که از جمله در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مواد ۴۵۳، ۵۲۶ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد پذیرش قرار گرفته است، مسؤولیت هر یک از شرکای جرم کلاهبرداری به طور مساوی است؛ قابل ذکر است در صورتی‌که عین مال موجود باشد و دادگاه حکم به رد مال موضوع کلاهبرداری صادر کرده باشد مال موضوع بزه در ید هر کسی که باشد به شاکی خصوصی (محکوم‌له) مسترد می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۱۷

شماره پرونده: ۱۲۱۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

شاکی شکایت قطع درختانش و فروش آن را از سوی مشتکی عنه مطرح می نماید مشتکی عنه قطع درختان مقطوعه در زمین شاکی را ناشی از غرس خویش ومتعلق به خود می داند. چنانچه اختلاف در مالکیت درباره مال غیر منقول باشد، باید قرار اناطه کیفری صادر شود ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ به تصریح تبصره ۲ این ماده ؛ اموال منقول از شمول این ماده مستثنی هستند سؤال این است در فرض سؤال و با توجه به قطع درختان ، باید قرار اناطه صادر شود؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۶ قانون مدنی مطلق اشجار و شاخه‌های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیرمنقول است و در فرض سؤال اختلاف طرفین در مالکیت درختان ناظر به زمانی است که هنوز درختان قطع نشده‌اند؛ بنابراین به استناد ماده مرقوم غیرمنقول محسوب و مشمول مقررات ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری است و از شمول حکم تبصره ۲ این ماده خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۱۹۸

شماره پرونده: ۱۱۹۸-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری در صورت معرفی متهم یا محکوم علیه پیش از اتهام عملیات اجرایی دادستان یا رفع از دستور ضبط صادره دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار را صادر کند حال در صورت عدم پرداخت تا یک چهارم وجه قرار در مهلت ده روزه آیا اجرای احکام کیفری مجاز به اخذ تمام وجه الکفاله یا وجه الوثاقه می باشد یا فقط حق دارد تا همان میزان یک چهارم اخذ نماید.

به عبارت دیگر اجرای احکام کیفری مقید به اخذ حداکثر تا یک چهارم است یا باید به میزان کل وجه قرار مزایده را برگزار نماید.

پاسخ:

مستفاد از ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک آن در صورتی که کفیل یا وثیقه‌گذار پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرایی، متهم یا محکوم‌علیه را معرفی کند یا متهم خود را معرفی کند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند؛ در این صورت چنانچه نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام نشود، اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه به میزان بیش از یک چهارم وجه قرار صادره و انجام مزایده نسبت به مازاد بر مبلغ مزبور موجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۱۵۱

شماره پرونده: ۱۱۵۱-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا شرکت‌های تعاونی مسکن ادارات تجارتی محسوب می‌شوند یا غیر تجاری؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، وفق بند ۷ ماده ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف، به طور علی‌الاطلاق در عداد شرکت‌های تجارتی آمده‌اند و مطابق بند ۲ ماده ۱۸ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تعاونی مسکن در رشته شرکت‌های تعاونی مصرف قرار گرفته است..

ثانیاً، هرچند به موجب ماده ۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، معاملات غیرمنقول، تجارتی محسوب نمی‌شوند؛ امابا عنایت به ماده ۵ قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، انواع شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت و از جمله شرکت‌های تعاونی مسکن که موضوع فعالیت آن‌ها ساختمان خانه و آپارتمان و محل کسب به منظور سکونت یا پیشه یا اجاره یا فروش باشد، شرکت تجارتی محسوب می‌شوند.

ثالثاً، برابر بند ۶ ماده ۵۴ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از موارد انحلال شرکت‌های تعاونی، ورشکستگی است و این در حالی است که در زمان تصویب قانون مذکور، ورشکستگی مختص به تاجر و شرکت‌های تجارتی بوده است.

رابعاً، تبصره ماده ۲۸ قانون اخیرالذکر به شرکت‌های تعاونی و از جمله شرکت تعاونی مسکن، اجازه داده است به صادرات و واردات که امری تجاری است، بپردازند.

بنابراین، با عنایت به مراتب فوق، شرکت‌های تعاونی مسکن ادارات، شرکت تجارتی محسوب می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۹۹

شماره پرونده: ۱۰۹۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنان‌چه بزه خیانت در امانت نسبت به ملک یا خودرو از طریق استعمال محقق گردد، آیا می‌توان رفتار مشتکی‌عنه را نسبت به منافع جدیدالحصول به عنوان یک بزه مستمر تلقی نمود و آن را از شمول مرور زمان مندرج در ماده ۱۰۵ و تبصره ماده ۱۰۶ خارج ساخت یا اقدام اولیه مشتکی‌عنه را باید تصاحب تلقی و استعمال بعدی را از آثار و توابع تصاحب بدانیم و بزه خیانت در امانت را در هر حالت باید بزه آنی تلقی نمود؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با تخلف امین از شرط امانت به هر طریق اعم از تصاحب، تلف، مفقود و استعمال، ید امانی امین زایل و بزه خیانت در امانت محقق می‌شود؛ هرچند ممکن است آثار عمل مرتکب استمرار داشته باشد، لذا جرم یادشده آنی است و تداوم آثار جرم، تأثیری در زمان وقوع و اصل تحقق آن ندارد و موجب قانونی برای مستمر تلقی کردن این جرم وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۰۹۰

شماره پرونده: ۱۰۹۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

احتراما به استحضار عالی می رساند بین دو حوزه قضایی همجوار دادگاه عمومی شهرستان رومشکان و دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان کوهدشت (نزدیک ترین حوزه قضایی) در نحوه رسیدگی و اجرای احکا بعضی موضوعات ابهاماتی به شرح ذیل حادث که موجب اختلاف نظرات و برداشت هایی از قانون شده این قضیه مأثر در تصمیمات و اقدامات قضایی بوده حال خواهشمند است با توجه به ضرورت رفع ابهامات پیش آمده در صورت امکان جهت رفع و رویه واحد این دادگاه ارشاد فرمایید:

سؤال ۱-آیا واحد اجرای احکام دادگاه عمومی شهرستان (یا بخش) که فاقد دادسرا است صلاحیت اجرای احکام مربوط به موضوعاتی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک استان است و دادگاه عمومی به جانشینی از بازپرس رسیدگی می نماید را دارد یا خیر؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال ۲–در دادگاه عمومی شهرستان (یا بخش) که فاقد تشکیلات دادسرا است در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی می باشد (مرکز استان) دو سؤال مطرح است:

الف: آیا صلاحیت تحقیقات مقدماتی به جانشینی از بازپرس را دارد یا خیر (با فرض داشتن ابلاغ دادرس دادگاه انقلاب توسط رئیس دادگاه شهرستان (بخش))؟

ب: آیا در صورت نداشتن دادرس دادگاه انقلاب قضات دادگاه عمومی شهرستان یا بخش صلاحیت تحقیقات مقدماتی به جانشینی از بازپرس دارند یا خیر؟

سؤال این است که اجرای احکام دادگاه عمومی شهرستان (بخش) که فاقد تشکیلات دادسرا است صلاحیت اجرای احکام صادره از دادگاه انقلاب که با تعدد قاضی رسیدگی می شود را دارد یا خیر در صورت داشتن ابلاغ دادرس دادگاه انقلاب توسط رئیس شعبه اول دادگاه عمومی (شهرستان یا بخش) آیا چنین صلاحیتی ایجاد می شود یا خیر؟

ج: آیا در صورت داشتن ابلاغ دادرس دادگاه انقلاب توسط رئیس دادگاه شهرستان یا بخش در جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب که با قضای واحد رسیدگی می نماید آیا صلاحیت اجرای این آرا را دارد یا خیر؟

(لازم به ذکر است در دادگاه عمومی شهرستان یا بخش شعبه دادگاه انقلاب ایجاد نشده است)

خلاصه ای از استدلالات همکاران محترم محاکم عمومی (بخش و شهرستان و دادسرا به شرح زیر است:

در خصوص سؤال ۱: نظر قضات محاکم عمومی شهرستان رومشکان:

رئیس یا دادرس دادگاه عمومی موضوعات در صلاحیت دادگاه کیفری یک استان با توجه به عدم تشکیل دادسرا در این حوزه قضایی و صراحت قانون صرفاً جانشین بازپرس است نه جانشین دادستان لذا به جانشینی از بازپرس همان دادسرا شهرستان مربوطه و تحت نظارت دادستان تحقیقات مقدماتی را انجام می دهد و کیفرخواست را دادستان صادر می نماید. لذا اجرای حکم با همان دادسرایی که تحت نظر دادستان می باشد خواهد بود و از طرفی دادگاه عمومی شهرستان یا بخش فاقد تشکیلات دادسرا بوده و صرفاً صلاحیترسیدگی به جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو را دارد و واحد اجرای احکام این دادگاه نیز بیش از صلاحیت ندارد لذا نمی شود دادگاه بخش صلاحیتی در بحث رسیدگی نداشته باشد اما اجرای احکام آن صلاحیت فراتری داشته باشد (مواد ۲۹۹–۳۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحیت بعدی) و (ماده ۳ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات ، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق و تبعید، نفی بلد،اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل های معین مصوب ۱۳۹۸ با توجه به بکاربردن ... «حوزه قضایی» مؤید این قضیه است)تبصره ماده دو آیین نامه مذکور ناظر به موضوعات در صلاحیت محاکم کیفری یک یا دادگاه انقلاب با تعدد قاضی نمی باشد)

نظر قضات دادسرای شهرستان مربوطه (کوهدشت)

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادگاه عمومی شهرستان صلاحیت اجرای احکام دادگاه کیفری یک استان را دارد چون حوزه قضایی مستقل است و استناد ماده ۲ آیین نامه فوق الذکر و مواد ۲۴ و ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی می باشد.

در خصوص سؤال ۲

نظر محاکم عمومی شهرستان یا بخش (رومشکان)

دادگاه عمومی شهرستان یا بخش که فاقد تشکیلات دادسرا است و دادگاه انقلاب ایجاد نشده صلاحیت تحقیقات یا رسیدگی به جرائم در صلاحیت داگاه انقلاب که صلاحیت ذاتی است را ندارد مگر اینکه .....ابلاغ دادگاه انقلاب باشند در این صورت به جانشینی از بازپرس در جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی و رأساً در جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب که با قاضی واحد نماید را دارد و مواد مرتبط در این خصوص می توان به ماده ۹۲-۲۹۷-۳۰۲-۳۳۷ قانون رسیدگی می آیین دادرسی کیفری که صراحتاً جرائم «موضوع» ماده ۳۰۲ را با جرائم «مستوجب ماده ۳۰۲» تفکیک نموده (حتی ماده ۹۲ قبل و بعد اصلاح ماده این قضیه را تقویت می کند و ماده ۳۳۷ قانون مذکور صرفاً جرائم در صلاحیت کیفری یک را مد نظر دارد نه مستوجب مجازات آن جرائم ، چونکه صدر ماده ۳۰۲ اشعار داشته به جرائم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می شود و صدر این ماده را باید به بندهای ذیل آن با هم دیده شوند به تفکیک قائل شد.

نظر قضات محترم دادسرا (کوهدشت) قضات دادگاه عمومی بخش یا شهرستان (فاقد دادسرا) می بایست در جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب که با تعدد قاضی رسیدگی می نماید در حالتی که دادرس انقلاب هم نباشد باید به جانشینی از بازپرس رسیدگی نماید و ماده ۳۳۷ قانون مذکور این اختیارات را داده است.

در خصوص سؤال ۳

قضات محاکم عمومی (رومشکان)

واحد اجرای احکام دادگاه عمومی شهرستان (یا بخش) که فاقد تشکیلات دادسرا است به لحاظ اینکه صرفاً صلاحیت رسیدگی به جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری دو است را دارد لذا اجرای احکام این دادگاه نیز بیش از این صلاحیت ندارد و نمی شود اجرای احکام یک حوزه قضایی که برای اجرای احکام آن دادگاه ایجاد شده صلاحیتی بیش از این داشته باشد همچنین صلاحیت دادگاه انقلاب صلاحیت داتی است و از طرفی دادسرا در معیت دادگاه عمومی،انقلاب تشکیل شده و شامل دادسرای عمومی دادسرای انقلاب است و اجرای احکام نیز جزئی ای این تشکیلات دادسرا می باشد که می بایست احکام انقلاب را اجرا نماید لذا اجرای احکام دادسرای انقلاب شهرستانی که کیفرخواست جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی را صادر می نمایند (شهرستان مربوطه) صلاحیت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجرای احکام آن را نیز دارد نه اجرای احکام دادگاه عمومی بخش اما چنانچه قضات بخش دارای ابلاغ دادرس دادگاه انقلاب باشند می توان اجرای احکامی که دادگاه انقلاب با قاضی واحد در همان حوزه صادر می نماید اجرا کند.

نظر قضات محترم دادسرا شهرستان کوهدشت

دادگاه عمومی شهرستان صلاحیت اجرای احکام صادره از دادگاه انقلاب را دارد چون ماده ۴۸۴ و ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قید نموده دادرس دادگاه بخش وظایف دادستان را دارد لذا اختیار اجرای احکام در صلاحیت دادگاه انقلاب را به طور مطلق دارد.

پاسخ:

۱- مستفاد از مواد ۲۹۹، ۳۳۷ و ۴۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با عنایت به این‌که حدود دخالت مقامات قضایی بخش در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون در فرایند دادرسی کیفری صرفاً ناظر بر مرحله تحقیق است، لذا در فرض سؤال با توجه به مراتب مذکور و اطلاق ماده ۴۸۴ قانون یادشده، اجرای حکم صادرشده از دادگاه کیفری یک و یا دادگاه انقلاب با تعدد قاضی بر عهده دادسرای شهرستان تنظیمکننده کیفرخواست است و موضوع از قلمرو شمول تبصره ۳ این ماده که ناظر به اجرای احکام صادرشده از سوی دادگاه بخش است، خارج است.

۲ (الف و ب)- اولاً، با توجه به این‌که مطابق ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود، بنابراین مادام که این دادگاه مطابق تشخیص رئیس قوه قضاییه در شهرستان‌های غیر مرکز استان تشکیل نشده باشد، صدور ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب برای قاضی یکی از حوزه‌های قضایی غیر مرکز استان به معنای تشکیل دادگاه انقلاب در آن حوزه قضایی نیست.

ثانیاً، با توجه به تصریح ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرایم تعزیری درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ این قانون، انجام تحقیقات مقدماتی در موارد مذکور توسط دادگاه طبق مقررات مربوط صورت می‌گیرد؛ بنابراین در فرض سؤال که رئیس دادگاه عمومی شهرستان موضوع تبصره ۱ ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ابلاغ قضایی دادرسی دادگاه انقلاب نیز دارد، در جرایم درجات هفت و هشت تعزیری مربوط به صلاحیت دادگاه انقلاب به طور مستقیم رسیدگی می‌کند و در خصوص دیگر جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب غیر از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، دادرس یادشده (رئیس دادگاه عمومی شهرستان) در صورت صدور کیفرخواست از سوی دادسرای عمومی و انقلاب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شهرستانی که در معیت دادگاه انقلاب مربوط انجام وظیفه می‌کند، در جرایم راجع به حوزه قضایی دادگاه عمومی شهرستان یادشده، مجاز به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود.

ثالثاً، صلاحیت دادگاه عمومی که در اجرای تبصره ۱ ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در شهرستان تشکیل می‌شود، همانند صلاحیت دادگاه عمومی بخش است و با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ این قانون به تمام جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند و با عنایت به ماده ۳۳۷ قانون یادشده که رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن تنها در حوزه جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است می‌تواند به عنوان جانشین بازپرس اقدام کند؛ بنابراین قضات دادگاه بخش یا دادگاه عمومی شهرستان صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی است را ندارند؛ اعم از آن‌که ابلاغ دادرس دادگاه انقلاب را داشته باشند یا خیر و در صورت وقوع جرایم در صلاحیت این دادگاه، باید با لحاظ ماده ۲۹۷ قانون فوق‌الذکر به صلاحیت دادگاه انقلاب مرکز استان یا دادگاه انقلابی که شهرستان یادشده در حوزه قضایی آن قرار دارد، قرار عدم صلاحیت صادر کنند و در هر صورت ارسال پرونده به نزدیک‌ترین حوزه قضایی منتفی است.

۳ الف- با توجه به پاسخ سؤال اول، پاسخ به این سؤال روشن است.

۳ ب- با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند، قضات دادگاه بخش، صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی و اجرای آرایی که در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب است (از جمله بند «پ» ماده ۳۰۳ قانون پیش‌گفته) را ندارند و اجرای این احکام با عنایت به مواد ۲۲ و ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با دادسرای شهرستان مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۸۵

شماره پرونده: ۱۰۸۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۰

استعلام:

در پرونده ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی در امر رانندگی با دوچرخه، عاقله طفل که محکوم به پرداخت دیه شده‌اند، از اجرای حکم امتناع می‌کنند. آیا جلب آنان در اجرای ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ممکن است؟ آیا عدم شناسایی محل اسکان عاقله به دلیل تبعه خارجی بودن آن‌ها بعد از صدور حکم محکومیت و عدم دسترسی به اموال آن‌ها می‌تواند از موجبات اعمال ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی باشد و حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر شود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به مواد ۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و انطباق آن با ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، نیازی به استناد به ماده ۶۹۶ این قانون وجود ندارد.

ثانیاً، مسؤولیت عاقله به پرداخت دیه، ناشی از قانون و یک حکم تکلیفی است؛ و نه ناشی از جرم یا مسؤولیت کیفری؛ بنابراین مجوز قانونی برای جلب و بازداشت عاقله وجود ندارد.

ثالثاً، نظر به اینکه هدف ازمسؤولیت عاقله و بیت‌المال جلوگیری از هدر رفتن خون انسان است؛ بنابراین در صورتی که امکان دسترسی به عاقله و یا اموال وی وجود نداشته باشد و به این علت امکان وصول دیه از وی مقدور نگردد، با اخذ ملاک از مواد ۴۳۵، ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که عدم دسترسی به عاقله را در ردیف عدم تمکن مالی قرار داده است، فرض سؤال که به علت عدم دسترسی به عاقله و اموال وی امکان اخذ دیه از آنان وجود ندارد، مشمول مقررات ماده ۴۷۰ قانون فوق‌الذکر است و پرداخت دیه از بیت‌المال بلا اشکال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۷/۱۴۰۰/۱۰۷۵

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۴۲-۱۰۷۵

استعلام:

فردی که کارمند فرمانداری می‌باشد، در انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا منتخب شورا می‌گردد و پس از شروع به کار و با توجه به این‌که حکم مأموریت از فرمانداری محل کار برای وی در شورای اسلامی شهر و روستا صادر می‌گردد و وی در شهر مربوطه در سمت شورای اسلامی شهر مشغول به کار می‌گردد و متهم هم از شورای شهر حقوق مزایا دریافت نموده و هم به دلیل قطع ننمودن حقوق وی از جانب فرمانداری محل خدمت حقوق دریافت نموده است، لذا عنوان اتهامی بر حسب این رفتار بوده است که هم از فرمانداری حقوق دریافت نموده و هم از سوی شورای شهر و روستا؛ لذا دادسرا با فرض این‌که سمت شورای شهر داشتن همان امتیازات مندرج در ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاف و کلاهبرداری می‌باشد و فرد می‌بایست مراتب قطع نمودن حقوق ماهیانه خود را به فرمانداری محل کار خود اعلام می‌کرد و از دریافت حقوق از دو جا استنکاف می‌نمود، تحت عنوان تحصیل مال از طریق نامشروع برای وی کیفرخواست صادر می‌نماید.

حال سؤال این است که آیا شورا بودن از موارد امتیازات ماده ۲ قانون فوق‌الذکر است و این‌که عدم اعلام متهم به فرمانداری مبنی بر قطع نمودن حقوق وی و دریافت حقوق هم از شورای شهر و هم از فرمانداری می‌تواند از رفتارهای مجرمانه مندرج در ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری باشد؟

پاسخ:

عبارت «امتیازاتی که به اشخاص خاص ... تفویض می‌گردد» در صدر ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با توجه به عبارت «نظیر جواز صادرات و واردات و آنچه عرفاً موافقت اصولی گفته می‌شود ...» ناظر به آن دسته امتیازات مالی است که نوعاً از طرف دولت به جهت داشتن شرایط مخصوص به افراد خاص داده می‌شود و انتخاب شدن فرد به عنوان عضو شورای شهر یا روستا از سوی مردم که پس از شرکت در رقابت‌های انتخاباتی و کسب اکثریت آرای شرکت‌کنندگان انجام می‌گیرد، از شمول حکم صدر ماده ۲ یادشده خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۰۵۹

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۲۷-۱۰۵۹ ح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

الف- تاریخ صدور و تاریخ گواهی عدم پرداخت چکی مربوط به سال ۱۳۸۸ است و دارنده در سال ۱۴۰۰ دعوای مطالبه چک مطرح کرده است. آیا وفق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در فرض محکومیت صادرکننده چک، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور چک محاسبه می‌شود و یا به سبب شمول مرور زمان بیش از پنج سال، این خسارت از تاریخ تقدیم دادخواست محاسبه می‌شود؟

ب- چنانچه مستند دعوی سفته واخواست‌نشده باشد و شخصی ظهر سفته را به عنوان ضامن امضاء کرده باشد، نحوه و میزان مسؤولیت هر یک از صادرکننده و ضامن چگونه باید مورد حکم قرار گیرد؟ آیا ضمانت به نحو تضامنی است و یا به سبب واخواست نشدن سفته و سند عادی محسوب شدن آن، نقل ذمه صورت گرفته است؟

ج- دعوای فک پلاک خودرو مالی است یا غیر مالی؟

پاسخ:

الف- در فرض سؤال که دارنده چک پس از انقضاء مهلت‌های مقرر در مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ اقدام به طرح دعوا کرده است، دعوای مذکور از شمول قانون تجارت خارج بوده و دارنده صرفاً می‌تواند به طرفیت شخصی که رابطه حقوقی با وی داشته است، بر اساس مقررات قانون مدنی اقدام کند؛ بنابراین از شمول رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است و خسارت تأخیر تأدیه برابر مقررات عمومی؛ از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محاسبه می‌شود.

ب- به موجب قسمت اخیر ماده ۲۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ «ضامنی که ضمانت برات‌دهنده یا محال‌علیه یا ظهرنویس را کرده فقط با کسی مسؤولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است» و وفق ماده ۴۰۳ این قانون «کلیه مواردی که به موجب قانون یا موافق قراردادهای خصوصی ضمانت تضامنی باشد، طلبکار می‌تواند به ضامن و مدیون اصلی مجتمعاً رجوع ... نماید». این ضمان به دارنده سند حق می‌دهد به مضمون‌عنه یا ضامن و یا هر دو مجتمعاً مراجعه و مبلغ سند را وصول کند. بدین‌ترتیب در اسناد تجاری، ضامن در مقابل دارنده، ضامن متضامن با صاحب امضا یا مضمون‌عنه به حساب می‌آید. در فرض سؤال که شخصی ضمانت صادرکننده سفته را نموده است، پرداخت وجه سفته را به نحو تضامنی پذیرفته است؛ چرا که صادرکننده و ضامن به طور ضمنی توافق کرده‌اند که مسؤولیت ایشان در قبال دارنده تضامنی باشد؛ لذا عدم واخواست سفته در مهلت قانونی موجب زایل شدن این توافق و مسؤولیت تضامنی صادرکننده و ضامن نیست

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۰۵۸

شماره پرونده: ۱۰۵۸-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

در اجرای ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (اصلاحی ۱۳۹۰/۱/۲۸) و تبصره‌های آن مبنی بر وصول قدرالسهم‌های عمومی و شوارع بر اساس تبصره ۳ ذیل این ماده شهرداری مجاز است قدرالسهم املاک مورد تفکیک دارای بیش از پانصد متر مربع مساحت را با توافق مالک و بر اساس قیمت روز طبق نظر کارشناسی رسمی دادگستری دریافت کند و این در حالی است که در تبصره ۴ این ماده مقرر شده است در مواردی‌که امکان تأمین انواع سرانه، شوارع و معابر از زمین مورد تفکیک یا افراز میسر نباشد، شهرداری می تواند با تصویب شورای اسلامی شهر، معادل قیمت آن را به نرخ کارشناسی دریافت کند. از آن‌جا که برخی مالکان پرداخت ریالی قدرالسهم تعیین شده را درخواست می‌کنند، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا شهرداری مجاز است قدرالسهم‌های مربوطه را در هر مساحتی که باشد، به صورت ریالی و بدون نیاز به مصوبه شورای اسلامی شهر و فرمانداری وصول کند؟

پاسخ:

تبصره ۳ (الحاقی ۲۸/۱/۱۳۹۰) به ماده ۱۰۱ قانون شهرداری دو قسمت دارد که قسمت نخست آن راجع به تأمین سرانه فضای عمومی و خدماتی است و قسمت دوم آن راجع به تأمین اراضی مورد نیاز احداث شوارع و معابر عمومی شهر است که هر دو در اثر تفکیک و افراز این اراضی مطابق با طرح جامع و تفصیلی با لحاظ ارزش افزوده ناشی از تفکیک که برای مالک ایجاد شده است، از مالک دریافت می‌شود؛ در حالی که تبصره ۴ این ماده (الحاقی ۲۸/۱/۱۳۹۰)، همان‌گونه که عبارت صدر آن دلالت دارد؛ اراضی حاصل از تبصره ۳ را متعلق به شهرداری دانسته و مقرر داشته است، شهرداری در قبال تصاحب معابر و شوارع عمومی و اراضی خدماتی که در واقع از اراضی مالک کسر می‌شود، هیچ وجهی به صاحب ملک پرداخت نخواهد کرد و در مواردی که تفکیک و افراز خارج از شمول تبصره ۳ ماده مذکور (که بر اساس طرح جامع و تفصیلی انجام می‌شود) باشد، در صورتی که تأمین سرانه، شوارع و معابر از زمین مورد تفکیک امکان‌پذیر نباشد، شهرداری می‌تواند با تصویب شورای اسلامی شهر، معادل قیمت آن را به نرخ کارشناسی از مالک دریافت کند. به عبارت دیگر، قسمت اخیر تبصره ۴ مجوز دریافت قیمت سرانه یا شوارع و معابر، علاوه بر آنچه در تبصره ۳ آمده، نیست؛ بلکه صرفاً راجع به مواردی است که تبصره ۳ در مورد آن اعمال نشده و با وجود لزوم جدا کردن شوارع و معابر، در عمل ایجاد یا احداث آن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

امکان‌پذیر نباشد. بر این اساس با رعایت ترتیبات فوق‌الذکر، شهرداری صرفاً با تصویب شورای شهر و با رعایت بند ۱۴ ماده ۸۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی، معادل قیمت روز قدرالسهم مربوطه را دریافت خواهد کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۰۰۷

شماره پرونده: ۱۰۰۷-۱/۱۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق ماده ۴۰ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی دارنده گواهی نامه که یکی از شرایط پزشکی موضوع تبصره ۳ ماده ۲۷ آیین‌نامه را ندارد برای انجام معاینات و آزمایش‌های پزشکی به مراکز پزشکی مجاز معرفی می‌شود و در صورتی که شرایط و صلاحیت رانندگی را از دست داده باشد، گواهی‌نامه از وی اخذ و گواهی‌نامه متناسب با شرایط جسمی وی صادر و تسلیم می‌شود و یا گواهی‌نامه به طور کامل ابطال می‌شود. از سوی دیگر طبق بند «ب» ماده ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ پلیس مجاز است با به‌کارگیری دستگاه‌های در اختیار، از رانندگان مشکوک به مصرف مشروبات الکلی تست الکل اخذ و در صورت احراز رانندگی در حالت مستی، نسبت به اعمال قانون و ضبط گواهی نامه به مدت شش ماه اقدا کند.

آیا پلیس راهنمایی و رانندگی می‌تواند کسانی را که چند نوبت سابقه اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مذکور را دارند، به عنوان رانندگان مشمول ماده ۴۰ دانسته و ایشان را به مراکز پزشکی مجاز معرفی کند و با تلقی اعتیاد به مواد الکلی تحت عنوان فقد صلاحیت روحی- روانی و جسمی، محدودیت یا محرومیت پزشکی مندرج در ماده ۴۰ آیین‌نامه را در حضور ایشان اعمال کند؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی که به استناد بند «ب» ماده ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب۱۳۸۹، مأمورین موضوع ماده ۲ این قانون قبض جریمه صادر و گواهی‌نامه راننده را ضبط می‌کنند، نیروی انتظامی باید وفق قسمت اخیر بند «ب» از ماده ۱۰ قانون پیش‌گفته، مراتب را جهت رسیدگی به اتهام راننده مبنی بر ارتکاب جرائم مذکور در این بند، به مرجع قضایی گزارش کند. چنانچه راننده از حیث ارتکاب این جرائم (مصرف مسکر یا استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان) برائت حاصل کند، صرف صدور حکم برائت به معنای غیر قانونی بودن اقدامات مأمورین ذی‌صلاح در صدور برگ جریمه و ضبط گواهی‌نامه نیست و اگر راننده در این خصوص اعتراضی داشته باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت ذاتی واحد رسیدگی به اعتراض نسبت به برگه¬های جریمه موضوع ماده ۵ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، اگر چه مستنبط از ماده ۴۰ و تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۲۷ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴ با اصلاحات بعدی این است که سلامت جسمی و روانی و بقاء و تداوم آن، شرط صدور گواهی‌نامه رانندگی و بقای اعتبار آن برای رانندگی کردن است، اما فرض سؤال که ناظر به اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و حدوث شرایط مقرر در آن است، از قلمرو شمول ماده ۴۰ آیین‌نامه پیش‌گفته خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۰/۹۶۲

شماره پرونده: ۹۶۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در پذیرش دعاوی به تعداد ضمائم و خواندگان دعوی هزینه برابر اصل اوراق از خواهان دریافت می‌شود که این موضوع با ارسال فیزیکی اوراق دادخواست و ضمائم جهت ابلاغ به خواندگان دعوی قابل توجیه است، اما با ایجاد و راه‌اندازی دفاتر خدمات الکترونیک قضائی و توسعه ابلاغ الکترونیک، دلیلی برای دریافت این هزینه وجود ندارد؛ بنابراین با الکترونیکی شدن این فرایند دریافت هزینه برابر با اصل به تعداد نسخ توسط دفاتر خدمات الکترونیک قضایی هر چند مطابق قانون است اما موجه به نظر نمی‌رسد.

۲- این موضوع به موجب نامه دادگستری کل استان مرکزی در دستور کار این معاونت قرار گرفت و پس از طرح در کارگروه مدیریت قضایی مواردی به شرح زیر اعلام شد:

الف- دریافت هزینه برابر با اصل کردن به تعداد اوراق با توجه به الکترونیکی شدن فرایند برای تمام اوراق صحیح نیست و باید هزینه دادرسی مربوط به برابر اصل کردن به هزینه تشکیل پرونده و یا ورودی اوراق تبدیل شود.

ب- با توجه به این که در ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و شیوه‌های هوشمند احراز اصالت اسناد پیش‌بینی نشده است، اصلاح این ماده ضروری به نظر می‌رسد.

۳- مرکز آمار و فناوری اطلاعات نیز در این خصوص اعلام داشته است: عدم دریافت این هزینه‌ها ممکن است موجب اعاده دادخواست از واحدهای قضایی به دفاتر خدمات یا صدور اخطار رفع نقص و اطاله دادرسی شود و دیگر این‌که تشخیص ضرورت یا عدم ضرورت دریافت این هزینه و اصلاح ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج از اختیارات این مرکز بوده و مستلزم تصمیم گیری از سوی ریاست محترم قوه قضاییه یا معانت حقوقی است.

بنا به مراتب فوق خواهشمند است دستور فرمایید در این زمینه بررسی و در صورت لزوم اصلاح ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در دستور کار قرار گیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

اولاً، با توجه به حکم مقرر در بند ۱۷ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در مواد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و همچنین ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اصحاب دعوا باید رونوشت‌های تقدیمی خود را با اصل تطبیق داده و پس از الصاق تمبر مقرر در قانون به مرجع صالح تقدیم کنند؛ اما با عنایت به حکم موضوع ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و پذیرش صورت یا محتوای الکترونیکی اسناد در فرایند دادرسی و با لحاظ مواد ۵ و ۶ آیین‌نامه اجرایی ایجاد دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و کانون آنها مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۹۶ ریاست محترم قوه قضاییه، این دفاتر صرفاً پس از تأیید مطابقت اسناد الکترونیکی تهیه شده با اوراق ابرازی از سوی متقاضی، آن را از طریق سامانه خدمات قضایی به مرجع ذی‌ربط ارسال می‌کنند و طبیعتاً یک بار نیز هزینه تطبیق را دریافت می‌کنند و با عنایت به الکترونیکی بودن فرایند به نظر می‌رسد دریافت هزینه بابت تصدیق الکترونیکی دادخواست و کلیه برگ‌های پیوست آن و به تعداد خواندگان به علاوه یک نسخه فاقد وجاهت قانونی است.

ثانیاً، با توجه به این‌که کارکنان دفاتر خدمات الکترونیک قضایی کارمند دولت نیستند، دریافت هزینه بابت کاری که توسط ایشان انجام می‌گیرد برای واریز به حساب خزانه موجبی ندارد؛ لذا پیشنهاد اصلاح قانون در این خصوص موجه به نظر می‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۰/۹۱۹

شماره پرونده: ۹۱۹-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وفق ماده ۱۰۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات بعدی، شهرداری‌ها از پرداخت حق‌الثبت املاک و مالیات معاف هستند؛ با وجود این، به سبب عدم تخصیص و عدم ذکر نوع سند بر اساس نص ماده مذکور و همچنین به لحاظ عام بودن عبارت «حق الثبت و مالیات» در ماده مذکور، نمی‌توان آن را تخصیص قلمداد کرد. بر این اساس، شهرداری‌ها از پرداخت حق‌الثبت و مالیات به صورت کلی معاف هستند؛ حال آن‌که با مراجعه این شهرداری به اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی هزینه دریافت می‌شود. همچنین در پاسخ به استعلام به عمل آمده، اداره ثبت اسناد و املاک استان با تخصیص زدن نص ماده مذکور، اعلام داشته است شهرداری‌ها مشمول معافیت مالیاتی و حق‌الثبت نیستند. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، معافیت شهرداری‌ها از پرداخت حق‌الثبت املاک در اداره ثبت اسناد و املاک موضوع ماده ۱۱۹ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، غیر از حق‌الثبت نقل و انتقالاتی است که در دفاتر اسناد رسمی دریافت می‌شود. شهرداری‌ها از پرداخت حق‌الثبت نقل و انتقالات در دفتر اسناد رسمی که حق‌الثبت اسناد نامیده می‌شود، معاف نمی‌باشند.

ثانیاً، قانون معافیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی از پرداخت هزینه‌های ثبتی مصوب ۱۳۹۸ نیز منصرف از شهرداری‌ها به عنوان نهاد عمومی غیر دولتی است.

ثالثاً، با توجه به ماده ۱۰۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و بند ۳ ماده ۲ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شهرداری‌ها علی‌الاطلاق از پرداخت مالیات معاف می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۱

۷/۱۴۰۰/۸۹۲

شماره پرونده: ۸۹۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

حسب ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری و بند ۱ ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور، معاینه جراحات آثار ضرب و جرح، صدمات بدنی و ... توسط پزشکی قانونی به عمل می‌آید. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا نظریه پزشکی قانونی صرفاً از جهت اثباتی دارای ارزش نظریه کارشناس است و یا این که در حکم نظریه کارشناس محسوب می‌شود؛ به این معنی که شامل کلیه احکام مقرر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در باب کارشناسی من‌جمله جهات رد کارشناس (موضوع تبصره ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری)، لزوم تعیین مهلت و جواز استمهال برای یک مرتبه و در نهایت ابلاغ تمدید مهلت به کارشناس و اصحاب دعوا (ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری)، ابلاغ نظریه کارشناس به اصحاب دعوا (ماده ۱۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری) و ... می‌شود؟

پاسخ:

به صراحت ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، پزشک قانونی کارشناس است و به جز چند مقرره خاص که به اجرای وظایف سازمانی سازمان پزشکی قانونی موضوع ماده یک قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی اصلاحی ۱۳۸۸ مربوط بوده و به این دلیل در خصوص این سازمان موضوعیت ندارد (همانند صدور قرار ارجاع امر به کارشناس، انتخاب کارشناس به قید قرعه و تعیین دستمزد کارشناس از سوی بازپرس) در سایر احکام، نظر پزشکی قانونی نیز همانند نظر کارشناس تابع احکام مقرر نظیر ابلاغ نظریه کارشناس و ... است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۳۱

۷/۱۴۰۰/۶۲۳

شماره پرونده: ۶۲۳-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا شرط علیه خریدار سهام شرکت سهامی خاص مبنی بر این‌که سهام خریداری شده فاقد حق سود است و فقط مالکیت اسمی برای خریدار ایجاد می‌کند، صحیح است؟ آیا می‌توان با درج چنین شرطی حین پذیره‌نویسی این سهام را طراحی کرد که سهامداران آن فاقد حق مطالبه سود شرکت باشند؟ توضیه آن که در این خصوص دو عقیده است، برخی قضات معتقدند که مطابق عمومات قانون مدنی این شرط صحیح است؛ اما عده‌ای بر این عقیده‌اند که این شرط نادرست است؛ زیرا اولاً، در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به این قالب سهام اشاره نشده است و موازین تجارت؛ از جمله ماده ۹۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ دلالت بر حق اخذ حداقل سود تعلق گرفته به سهام دارد؛ ثانیاً، اقتضای شرکت، مشارکتو در سود و زیان حداقلی است و محرومیت کامل با ذات عقد شرکت منافات دارد؛ خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شرط عدم تعلق سود سهام خریداری شده به خریدار یا درج چنین شرطی حین پذیره‌نویسی، باطل است؛ زیرا اولاً، تعلق سود به سهام از مهم‌ترین حقوق وابسته به سهام است؛ ثانیاً، وفق ماده ۹۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، در صورت وجود منافع، تقسیم ده درصد از سود ویژه سالانه بین صاحبان سهام الزامی است. ثالثاً، درج چنین شرطی ممکن است با قواعد و الزامات راجع به حمایت از طرف ضعیف قرارداد در تعارض باشد. بدیهی است خریدار می‌تواند پس از تعلق سود به خود، حق هرگونه دخل و تصرف در آن را به غیر از جمله فروشنده سهام واگذار کند و یا آن را به اموری چون تحقیق و پژوهش، توسعه شرکت و یا امور عام‌المنفعه تخصیص دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۰/۲۷۷

شماره پرونده: ۲۷۷-۳/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- چنانچه فردی در اثر سانحه فوت کند و دارای دو همسر باشد و هر دو نفر در راستای وصول مهریه از طریق اجرای ثبت، مبادرت به توقیف اموال نمایند:

الف- آیا تقدم در توقیف برای زمان بعد از فوت هم موضوعیت دارد؟

ب- در صورتی که هر دو مقدم باشند، آیا دیه باید بالسویه (طبق قاعده غرما) پرداخت شود و یا به نسبت طلب و میزان مهریه؟ (مواد ۱۵۳ و ۱۴۹ اجرای احکام مدنی).

۲- چنانچه شخص «الف» اقدام به توقیف مال نزد شخص ثالث بنماید و شخصی دیگر نیز اقدام به توقیف همان مال نزد شخص ثالث بنماید و شخص ثالث به رغم مکاتبه مقدم شخص «الف» در راستای مکاتبه شخص «ب» مال را توقیف کند، ملاک برای توقیف مقدم چیست؟

آیا مکاتبه مقدم ملاک برای توقیف مقدم است و یا این که اقدام عملی شخص ثالث و ارسال وجه نزد هر یک از اشخاص مکاتبه‌کننده در راستای توقیف ملاک برای توقیف مقدم است؟

پاسخ:

۱- الف، با عنایت به مواد ۵۶ و ۵۸ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۲۱ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ در فرض سؤال، توقیف با رعایت حق تقدم امکان‌پذیر است؛ زیرا اولاً، همان‌گونه که برابر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقررات، توقیف ترکه منع نشده است، حق تقدم هم که به موجب قانون مقرر شده است، به قوت خود باقی است. ثانیاً، با توجه به این‌که هدف از تأمین خواسته، تضمین و امکان استیفای طلب طلبکار است، اعتقاد به وجود نداشتن حق تقدم در فرض سؤال، موجب بی‌فایده شدن فلسفه و هدف تأمین خواسته خواهد شد.

ب، اگر مقصود این باشد که هر دو زوجه در یک روز مهریه را توقیف کرده باشند، با عنایت به تبصره ماده ۵۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، ترکه به نسبت طلب تقسیم می‌شود؛ اما اگر مقصود این باشد که یکی زودتر از دیگری ترکه را توقیف کرده است، ابتدا طلب این زوجه پرداخت خواهد شد و چنانچه ترکه باقی بماند، مهریه زوجه دوم پرداخت خواهد شد.

۲- مستفاد از مواد ۸۷ و ۸۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ چنین است که پس از تنظیم و ارسال اخطار توقیف مال نزد شخص ثالث از سوی اجرای احکام و ابلاغ آن به این شخص، در واقع مال نزد شخص ثالث به نفع محکوم‌له موضوع اخطاریه توقیف شده است و شخص ثالث نباید مال را تحویل محکوم‌علیه یا شخص دیگری دهد؛ بلکه مکلف است وفق مفاد اخطاریه اجرای احکام عمل کند؛ بنابراین در فرض سؤال، حق تقدم با طلبکاری است که اجرای احکام پیرو درخواست وی اخطاریه موضوع ماده ۸۷ قانون یادشده را به شخص ثالث ارسال کرده و اخطار مذکور به این شخص ابلاغ شده است و اقدام عملی ثالث حق تقدمی ایجاد نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۰/۶۸

شماره پرونده: ۶۸-۱۹۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- در پرنده‌های تغییر کاربری در صورتی که دادگاه عقیده بر این داشته باشد که جرم مستمر نیست و در خصوص جرم مذکور قرار قانونی صادر کند، آیا قلع و قمع موجود در حکم قانونی نیز مشمول مرور زمان می شود یا باید دادگاه در خصوص آن نیز تصمیم گیری کند؟

۲- در صورتی که پرونده کیفری در خصوص بزه تغییر کاربری با قرار قانونیبه سبب شمول مرور زمان مختومه شود، آیا دعوای اداره جهاد کشاورزی مبنی بر قلع و قمع بنا و مستحدثات به سبب تغییر کاربری متصور و قابل استماع است؟ آیا اساسا اداره مذکور ذی‌نفع و ذی‌سمت در طرح دعوای مذکور به سبب تغییر کاربری است؟

پاسخ:

پاسخ سؤال ۱- جرم تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از جرایم آنی است؛ زیرا عنصر مادی جرم مذکور در همان زمان تغییر کاربری اراضی محقق شده است؛ لذا با حصول شرایط مقرر در قانون می‌تواند مشمول مرور زمان شود و در مواردی که با احراز تحقق بزه یادشده، حکم محکومیت مرتکب صادر و قطعی شود، با انقضای مدت پنج سال از تاریخ قطعیت حکم به هر علتی حکم محکومیت اجرا نشده باشد، با توجه به ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «ث» آن، اجرای مجازات تعزیری (جزای نقدی) مندرج در حکم موقوف می‌شود؛ اما قلع و قمع بنا که جزء لاینفک حکم کیفری است؛ چون ماهیت مجازات ندارد و امری حقوقی است، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۱/۵۱

شماره پرونده: ۵۱-۱۶۸-۱۴۰۱ ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیا حمل چاقو را تحت عنوان جرم تهیه وسیله ارتکاب جرم با وسایلی که قانونگذار در حالی که در مقام بیان بوده و برای اصلاح در تبصره ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات جرم انگاری نموده و برای چاقو در این تبصره جرم انگاری نشده است قابل تغییر به رسیدگی و صدور حکم به مجازات می باشد؟ یا اینکه با وصف مذکور حمل چاقو تحت هیچ عنوانی و باید مرجع رسیدگی کننده هسته ای مورد مبادرت به صدور حکم برائت یا منع تعقیب نماید؟

پاسخ:

مقصود از هر نوع وسیله برای ارتکاب جرم موضوع ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵، اولاً، مطلق وسیله است. ثانیاً، سازنده یا تهیه کننده آن را عالماً و عامداً برای جرم خاصی ساخته یا تهیه کرده باشد که مرجع قضایی رسیدگی کننده با توجه به اوضاع و احوال حاکم در پرونده با تطبیق اعمال ارتکابی با مواد قانونی نسبت به صدور حکم مقتضی اقدام می‌کند. ثالثاً، مطابق ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ صرف حمل چاقو جرم نبوده و در صورتی که توأم با تظاهر یا قدرت نمایی باشد یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یا تهدید قرار دهد، یا با کسی گلاویز شود جرم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۱/۰۱/۲۴

۷/۱۴۰۱/۳۲

شماره پرونده: ۳۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ ک

استعلام:

با توجه به اینکه قانونگذار در ماده ۱۱ قانون کاهش حبس تعزیری در خصوص برخی از جرائم من جمله؛ انتقال مال غیر، کلاهبرداری موضوع ماده ۱ از قانون تشدید...، با شرایط مندرج در ماده، جرائم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری دارد یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می شود، سرقت و ... شروع به سرقت و معاونت در آن، جرائم تعزیری (۵ الی ۸) افراد کمتر از ۱۸ سال تمام «از عبارت در صورت داشتن «بزه دیده » استفاده نموده است، لذا صریحاً اظهار نظر فرمائید: ۱- آیا منظور قانونگذار در خصوص قابل گذشت بودن این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جرائم منوط به وجود بزه دیده ناشی از این جرایم می باشد و اگر بزه دیده‌ای نداشته باشد، غیر قابل گذشت است یا اینکه بدون شکایت شاکی نمی‌توان شروع به تعقیب و تحقیق نمود؟ ۲- آیا می‌توان گفت ماده دارای مفهوم مخالف می‌باشد، بدین شرح که اگر این جرایم بزه دیده‌ای نداشته باشد، جرم غیر قابل گذشت می باشد؟ و لذا جرم قابل تعقیب و تحقیق می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرایمی که در حکم کلاهبرداری هستند یا مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است، در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت و در غیر این صورت قابل گذشت نمی‌باشند. دادسرا باید تحقیقات مقدماتی بزه‌های مذکور را انجام داده و در صورت انتساب اتهام به متهم، کیفرخواست صادر کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir